و- طبقهٔ کارگر – مبارز پیشقدم در راه دموکراسی

٣٤٥ "دیدیم که اجرای تبلیغات سیاسی بسیار وسیع و بنابراین فراهم نمودن موجبات افشاگریهای همه جانبه سیاسی نیز وظیفهٔ مطلقاً ضروری و مبرم‌ترین وظیفهٔ ضروری فعالیت است بشرطیکه این فعالیت حقیقتاً "سوسیال دمکراتیک باشد" ولی ما فقط بعلت احتیاج بسیار مبرم طبقهٔ کارگر به دانش سیاسی و تربیت سیاسی، این نتیجه را حاصل نمودیم" حال آنکه این محدود است و وظایف دمکراتیک عمومی سوسیال دمکراسی را در بر نمی‌گیرد.

٣٤٦ اگر "همه موافقند" شعور سیاسی طبقه کارگر را باید رشد داد سوال اینست چگونه؟

اکونومیستها

"میتوان آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگرانرا از درون [کلمات تنها] باصطلاح مبارزهٔ اقتصادی آنها یعنی فقط [یا اقلاً بطور عمده] بر مبنای این مبارزه و فقط [یا اقلاً بطور عمده] با آنکه به این مبارزه توسعه داد

سوسیال دمکراتها

مبارزه اقتصادی فکر کارگرانرا تنها بمسئله رفتار حکومت نسبت به طبقه کارگر "سوق می‌دهد" و بنابراین هر قدر هم که ما برسر وظیفهٔ "جنبهٔ سیاسی دادن به همان مبارزهٔ اقتصادی" زحمت بکشیم باز هم هرگز نخواهیم توانست، در چارچوب این وظیفه، شعور سیاسی کارگران را (تا حدود شعور سیاسی سوسیال دمکراسی) توسعه دهیم، چونکه اصولاً خود این چارچوب تنگ است

٣٤٥-٧ شعور سیاسی طبقاتی را فقط از بیرون، یعنی از بیرون مبارزه اقتصادی و از بیرون مدار مناسبات کارگران با کارفرمایان میتوان برای کارگر آورد. رشته‌ای که این دانش را فقط از آن میتوان تحصیل نمود رشتهٔ مناسبات تمام طبقات و قشرها با دولت و حکومت و رشتهٔ ارتباط متقابل بین تمام طبقات میباشد

چه باید کرد تا به کارگران دانش سیاسی داده شود؟

اکونومیستها

باید میان کارگران رفت

سوسیال دمکراتها

برای اینکه به کارگران دانش سیاسی داده شود، سوسیال دمکراتها باید میان کلیه طبقات اهالی بروند و باید دستجات ارتش خود را به تمام اطراف روانه سازند

مثال‌ها

اکونومیستها

(یک محفل سوسیال دمکرات ۷۷۷ ای او): "این محفل با کارگران رابطه" دارد و به همین اکتفا می‌کند، اوراقی نشر می‌کند

سوسیال دمکراتها

ایده‌آل سوسیال دمکرات باید منشی تریدیونیون نبوده، بلکه سخنور توده‌ای باشد که بتواند در مقابل همه و هرگونه

که در آنها سوء استفاده های فابریکها، جانبداری حکومت از سرمایه داران و مظالم پلیس شلاق کوب میشود؛ در جلسات کارگران صحبت معمولاً یا تقریباً از دایرهٔ این موضوعات خارج نمی‌گردد.

تاریخ جنبش انقلابی و مسائل سیاست داخلی و خارجی حکومت ما مسائل تکامل اقتصادی روسیه و اروپا و موقعیت طبقات مختلف در جامعه کنونی بسیار بندرت صورت می‌گیرد. فکر تحصیل [illegible] و توسعهٔ منظم آن با سایر طبقات حتی به فکر کسی هم خطور نمی‌کند.

یک رهبر ایده‌آل بیشتر شبیه منشی تریدیونیون است تا یک سوسیالیست زیرا یک منشی تریدیونیون انگلیسی همیشه به کارگران کمک می‌کند تا بمبارزهٔ اقتصادی بپردازند. وضعیت فابریکها را افشا می‌کند و ممنوعیت اعتصاب و غیره را

خلاصه هر منشی تریدیونیون به "مبارزهٔ اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت" کمک مینماید

مظاهر خودسری و ستمکاری در هر جائی که روی داده و مربوط به هر قشر و طبقه‌ای که باشد جواب گوید، بتواند همهٔ این مظاهر را بصورت یک تصویر تعدیات پلیسی و استثمار سرمایه داری تلخیص نماید، بتواند از هر چیز جزئی، برای تشریح عقاید سوسیالیستی و خواست های دمکراتیک خود در برابر همه و نیز برای توضیح اهمیت تاریخی جهانی مبارزهٔ آزادی طلبانهٔ پرولتاریا به عموم، استفاده نماید

پس اگر سوسیال دمکرات فقط در حرف طرفدار بسط همه جانبهٔ آگاهی سیاسی پرولتاریا نباشد باید بمیان تمام طبقات اهالی برود

ص۵۰ ۱- چگونه باید این کار را کرد

۲- آیا ما برای این کار نیرو داریم ص۵۷

۳- آیا برای چنین کاری در میان تمام طبقات زمینه‌ای موجود هست؟ جواب- ص۵۸

۴- آیا این عمل بمعنی عقب نشینی از نظریهٔ طبقاتی یا منجر شدن بچنین عقب نشینی نیست؟

سوال ۱- چگونه باید بمیان تمام طبقات رفت؟

ما باید هم بسمت تئوریسین، هم بسمت مروج، هم بسمت مبلغ و هم بسمت سازمانده بمیان تمام طبقات اهالی برویم

فعالیت تئوریک: سوسیال دمکراتها باید متوجه بررسی تمام خصوصیات موقعیت اجتماعی و سیاسی و طبقات گوناگون بشود

تاکنون کار فابریکی بوده

ص۵۱ مهمترین مسئله ترویج و تبلیغ در میان تمام قشرهای مردم است

ما باید بتوانیم از نمایندگان همه و هرگونه طبقات اهالی، همینقدر که مایل به شنیدن گفته های یکنفر دموکرات باشند، جلساتی تشکیل دهیم. زیرا کسی که در عمل فراموش کند که "کمونیستها از هرگونه نهضت انقلابی پشتیبانی میکنند" و از اینرو ما موظفیم، بدون آنکه دقیقه‌ای عقاید سوسیالیستی خود را پنهان داریم وظایف عمومی دموکراتیسی را در برابر تمام مردم

بیان و خاطرنشان کنیم. — آنکس سوسیال دمکرات نیست که کسی که در عمل فراموش کند که وظیفه اش اینستکه طرح و تشدید و حل هرگونه مسائل عمومی دموکراتیک در پیشاپیش همه باشد، آنکس سوسیال دمکرات نیست.

مسئلهٔ پیشاهنگی دموکراسی — مارتینف: "تاکتیک افشاکنندهٔ ایسکرا یکجانبه است و "هر قدر هم ما تخم عدم اعتماد و نفرت نسبت بحکومت بکاریم، معهذا مادامیکه موفق نشده ایم برای سرنگون ساختن آن، دامنهٔ انرژی فعالانهٔ اجتماعی را بقدر کفایت بسط دهیم، بمقصد نائل نخواهیم شد"

ص ٥٤ مارتینف: "واضح است ما سوسیال دمکراتها نمی توانیم در آن واحد فعالیت موثر قشرهای گوناگون اپوزیسیون را رهبری کنیم، نمی توانیم برای آنها برنامهٔ مثبت عمل را دیکته کنیم، نمی توانیم به آنها نشان دهیم که بچه وسایل باید برای منافع خویش هر روز مبارزه کرد ... قشرهای لیبرال خودشان دربارهٔ مبارزهٔ فعالانه در راه نزدیکترین منافع خویش، یعنی مبارزه ایکه آنها را با رژیم سیاسی موجودهٔ ما مصادم خواهد نمود، اهتمام خواهند ورزید"

پس مارتینف اول از انرژی انقلابی و مبارزهٔ فعالانه برای سرنگون کردن حکومت مطلقه سخن می گوید بعد بلافاصله بسوی انرژی حرفه ای و مبارزهٔ فعال در راه نزدیکترین منافع منحرف میشود

خواهد نمود، اهتمام خواهند ورزید» (ص – ٤١). بدینطریق مارتینف، پس از آغاز سخن در بارهٔ انرژی انقلابی و مبارزهٔ فعال برای سرنگون کردن حکومت مطلقه، بلافاصله بسوی انرژی حرفه‌ای و مبارزهٔ فعال در راه نزدیکترین منافع منحرف شد! بخودی خود معلوم است که ما نمیتوانیم مبارزهٔ دانشجویان، لیبرالها و غیره را در راه «نزدیکترین منافع» آنان رهبری کنیم و لیکن بحث که بر سر این موضوع نبود، آقای اکونومیست بزرگوار! بحث بر سر امکان و لزوم شرکت قشرهای اجتماعی گوناگون برای سرنگون کردن حکومت مطلقه بود و ما این «فعالیت موثر قشرهای گوناگون اپوزیسیون» را نه تنها میتوانیم رهبری کنیم، بلکه، اگر بخواهیم «پیش آهنگ» باشیم، حتماً هم باید رهبری بکنیم. برای اینکه دانشجویان ما، لیبرالهای ما و غیره «با رژیم سیاسی موجودهٔ ما مصادم گردند» برای اینکار نه فقط آنها خود شان بلکه قبل از همه و بیشتر از همه خود پلیس و خود مأمورین عالیرتبهٔ حکومت مطلقه اهتمام خواهند ورزید. ولی «ما» اگر میخواهیم دموکراتهای پیشرو باشیم باید همان مصروف آن باشد که فکر اشخاصی را که فقط از انتظامات دانشگاهها و یا فقط از زمستواها (٧٤) و غیره ناراضی هستند به پوچ و بیمصرف بودن تمام این نظم سیاسی سوق دهیم. ما باید وظیفه ای بر عهدهٔ خود گیریم که تحت رهبری حزب خود موجبات چنان مبارزهٔ سیاسی همه جانبه‌ای را فراهم آوریم که همه و هر گونه قشر های اپوزیسیون ضد حکومت بتوانند بقدر مقدور باین مبارزه و باین حزب یاری نموده و واقعاً بیاری و مساعدت آن همت گمارند. ما باید از پراتیسین‌های سوسیال دموکرات چنان پیشوایان سیاسی ببار آوریم که بتوانند تمام مظاهر این مبارزهٔ همه جانبه را رهبری نمایند، بتوانند، در موقع لزوم، هم به دانشجویان مضطرب، هم به ناراضیان زمستواها، هم به پیروان خشمگین فرق مختلف مذهبی، هم به آموزگاران توده‌ای رنجیده خاطر و غیره وغیره «برنامهٔ مثبت عمل را دیکته کنند».

باین جهت این ادعای مارتینف بکلی عاری از صحت است که «ما در مورد آنان فقط نقش منفی افشاء کنندهٔ نظامات موجوده را میتوانیم بازی کنیم... ما فقط ممکنست امید واری ها ئی را که آنها بکمیسیونهای مختلف دولتی دارند برباد دهیم» (تکیه روی کلمات از ماست). مارتینف با این اظهاراتش نشان میدهد که در مسئلهٔ نقش حقیقی «پیش آهنگ» انقلابی مطلقاً چیزی نمیفهمد. و هرگاه خواننده متوجه این نکته باشد، آنوقت به مفهوم حقیقی این آخرین گفته های مارتینف پی خواهد برد: ««ایسکرا» ارگان اپوزیسیون انقلابی است که نظامات ما و بویژه نظامات سیاسی ما را تا آنجائیکه با منافع قشرهای کاملاً گوناگون اهالی تصادم مینماید فاش و بر ملا میکند. ولی ما، فقط در راه آرمان کارگری کار کرده و خواهیم کرد و با مبارزهٔ پرولتاریا، رابطه درونی محکم داریم. وقتی ما دائرهٔ تاثیر و نفوذ خود را محدود میکنیم بدینوسیله خود تاثیر و نفوذ را هم بغرنجتر میسازیم» (ص – ٦٣). مفهوم حقیقی این استنتاج بدینقرار است: «ایسکرا» میخواهد سیاست تردیونیونی طبقهٔ کارگر را (که پراتیسین های ما از روی سوء تفاهم یا بواسطه آماده نبودن و یا از روی اعتقاد اغلب اوقات باین سیاست اکتفا مینمایند) تا درجهٔ سیاست سوسیال دموکراتیك ارتقاء دهد. ولی «رابوچیه دلو» میخواهد سیاست سوسیال دموکراتیك را تا درجهٔ سیاست تردیونیونی تنزل دهد. و آنوقت با اینوضع باز «رابوچیه دلو» به همه و هر کس اطمینان میدهد که این – «دو خط مشی را میتوان در کار عمومی کاملاً بایکدیگر وفق داد» –

* O, sancta simplicitas!

سوال ۲ - آیا ما آن نیرو را داریم که ترویج و تبلیغ خود را متوجه تمام طبقات اهالی نمائیم

جلوتر برویم. آیا ما آن نیرو را داریم که ترویج و تبلیغ خود را متوجه تمام طبقات اهالی نمائیم؟ آری، البته. اکونومیستهای ما، که اغلب متمایلند این موضوع را انکار نمایند، آن گام بزرگی را که جنبش ما از سال ۱۸۹٤ (تقریباً) تا ۱۹۰۱ بجلو بر داشته است فراموش میکنند. اینها «دنباله روهای» حقیقی هستند که اغلب تحت تاثیر تصورات دوران ابتدائی جنبش ما، که مدتها است سپری شده، زندگی میکنند. آنزمان واقعاً قوای ما بطور حیرت انگیزی کم بود، در آنزمان تصمیم راسخ باینکه همگی برای کار میان کارگران بروند و تقبیح شدید هرگونه انحراف از این کار یك امر طبیعی و مشروع بود، آنزمان تمام وظیفه ما عبارت از آن بود که در میان طبقه کارگر استوار گردیم. اکنون قوای عظیمی بجنبش جلب شده، بهترین نمایند گان نسل جوان طبقات تحصیل کرده تماماً بسوی ما روآور شده‌اند، در همه جا و در تمام ایالات کسانیکه درجنبش شرکت نموده یا مایلند در جنبش شرکت ورزند و اشخاصیکه گرایش بسوی سوسیال دموکراسی دارند ناگزیرند دست روی دست بگذارند (و حال‌آنکه در سال ۱۸۹٤ سوسیال دموکراتهای روس را با انگشت ممکن بود شمرد). یکی از نواقص اصلی سیاسی و سازمانی جنبش ما این است که ما نمیتوانیم همه این قوا را بکار اندازیم و به همه کار مناسب محول نمائیم (در این باره در فصل آینده مفصل تر بحث خواهیم نمود). اکثریت هنگفت این قوا از امکان «رفتن بمیان کارگران» کاملاً محرومند و بنابر این در بارهٔ خطر انصراف قوا از کار اصلی ما جای سخنی هم نمیتواند باشد. برای اینکه یك دانش

سیاسی حقیقی، همه جانبه و زنده در اختیار کارگران گذاشته شود، باید در همه جا، در تمام قشر های اجتماعی و در هر موضعی، که امکان شناسائی فنر های درونی محرک مکانیسم دولتی ما در آنجا هست، از «افراد خودی» یعنی سوسیال دموکراتها وجود داشته باشند. و اینگونه اشخاص نه تنها از لحاظ ترویج و تبلیغ بلکه بمراتب بیش از آن ار لحاظ تشکیلاتی لازمند.

سوال ۳ - آیا برای فعالیت در میان تمام طبقات اهالی زمینه موجود است؟

آیا برای فعالیت در میان تمام طبقات اهالی زمینه موجود است؟ کسیکه اینرا نمیبیند، در اینجا هم باز سطح آگاهیش، از جنبش خود بخودی توده‌ها عقب است. جنبش کارگری موجب شده و میشود که دسته‌ای ناراضی، دستهٔ دیگر بپشتیبانی اپوزیسیون امیدوار و دستهٔ سوم به قابل دوام نبودن حکومت مطلقه و ورشکستگی ناگزیر آن معتقد گردند. اگر ما باین وظیفهٔ خود آگاه نبودیم که باید از همه و هر گونه مظاهر نارضایتی استفاده کنیم و تمام ذرات اعتراض را، ولو در حالت جنینی هم باشد، جمع آوری نمائیم و مورد مطالعه قرار دهیم، در اینصورت فقط در گفتار «سیاست‌مدار» و سوسیال دموکرات میبودیم (که نظائر آن در زندگی بسیار و بسیار است). لازم به تذکر نیست که تمام تودهٔ چندین میلیونی دهقانان زحمتکش، پیشه‌وران، صنعتگران خرده پا و غیره نیز همیشه با ذوق وشوق به تبلیغات یك نفر سوسیال دموکرات کم و بیش ماهر گوش خواهند داد. ولی آیا اصولاً ممکن است ولو یك طبقه از اهالی را نشان داد که در میان آن اشخاص، دسته‌ها و محافلی وجود نداشته باشند که از بیدادگری و خود سری ناراضی بوده و بالنتیجه در دسترس تبلیغات یك نفر سوسیال دموکرات که بیان کننده دردناکترین نیازمندیهای عمومی دموکراتیك است قرار نگیرند؟ و اما اگر کسی بخواهد چگونگی این تبلیغات سیاسی یك نفر سوسیال دموکرات را در بین تمام طبقات وقشر های اهالی درنظر خودمجسم نماید، ما اورا متوجه افشاگریهای سیاسی بمعنای وسیع این کلمه میکنیم که بمثابهٔ وسیلهٔ عمدهٔ (ولی البته نه یگانه وسیله) این تبلیغات است.

من در مقالهٔ «از چه باید شروع کرد؟» («ایسکرا» شمارهٔ ٤، ماه مه سال ۱۹۰۱)، که لازم خواهد شد در بارهٔ آن ذیلاً بطور مفصل بحث کنیم، نوشته بودم—: «ما باید در قشرهای کم و بیش آگاه مردم شوق وذوق افشاگریهای سیاسی را تحریك کنیم. نباید متاثر شد از اینکه نداهائی که برای افشای رژیم سیاسی بر میخزد در حال حاضر تا این درجه ضعیف، نادر و محجوبانه است. علت این بهیچوجه سازش عمومی با خود سری پلیس نیست، بلکه علت آنستکه اشخاصیکه قادر و آماده افشا کردن میباشند فاقد تریبونی هستند که از آنجا بتوانند سخن بگویند — فاقد شنوندگانی هستند که با شوق و ذوق حرف ناطق را گوش کنند و او را تشویق و پشت گرم نمایند — این اشخاص در هیچ جا بین مردم چنین نیروئی را نمیبینند که ارزش داشته باشد در مقابل آن از حکومت «فعال مایشاء» روس شکایت نمایند... ما اکنون یارای آنرا داریم و موظفیم که برای افشای حکومت تزاری در برابر عامه مردم تریبونی بر پا کنیم: — چنین تریبونی باید روز نامهٔ سوسیال دموکراتیك باشد» *.

* — رجوع شود به جلد پنجم کلیات چاپ ٤ ص ۹ — ۱۰ . ه . ت.

چنین شنوندگان ایده آلی برای افشاگریهای سیاسی همانا طبقهٔ کارگر است که برای وی دانش همه جانبه و زندهٔ سیاسی قبل از هر چیز و بیش از هر چیز ضروریست و از همه زیادتر شایستگی آنرا دارد که این دانش را در مبارزهٔ فعالانه بکار بندد، ولو اینکه این مبارزه وعده هیچگونه «نتایج محسوسی» را هم ندهد. و اما تریبون افشاء در برابر عامهٔ مردم فقطمیتواند یك روز نامه برای سراسر روسیه باشد. «در اروپای کنونی جنبشی که سزاوار داشتن نام سیاسی باشد بدون ارگان سیاسی غیر ممکن است» و روسیه هم از این لحاظ بدون شبهه جزو اروپای کنونی میباشد. اکنون دیر گاهی است که درکشورما مطبوعات بعنوان نیروئی عرض وجود میکند و گرنه حکومت برای تطمیع آن و یاری رسانیدن به هر گونه کاتکوف ها و مشیرسکی‌ها ده ها هزار منات صرف نمیکرد. و اینهم در روسیهٔ استبدادی تازگی ندارد که مطبوعات غیر علنی بند های سانسور را شکسته و ارگانهای علنی محافظه کار را وادار ساخته اند آشکارا از آنها سخن رانند. در سالهای ۷۰ و حتی ۵۰ سدهٔ گذشته نیز کار بر همین منوال بود و حال آنکه چقدر بر وسعت و عمق آن قشر هائی از مردم، که آمادهٔ خواندن مطبوعات غیر علنی هستند و ــ بنابه گفتهٔ آن کارگری که نامه برای «ایسکرا» فرستاده بود (شماره ۷) ــ میخواهند از روی این مطبوعات بیاموزند که «چگونه باید زیست و چگونه باید مرد»، افزوده شده است. همانگونه که افشاگریهای اقتصادی بمنزلهٔ اعلان جنگ به صاحبان فابریك است، بهمانگونه نیز افشاگریهای سیاسی اعلان جنگ به حکومت است. و هر قدر این اقدامات افشا کننده پر دامنه تر و شدید تر باشد و هر قدر آن طبقهٔ اجتماعی که اعلان جنگ میدهد تا شروع بجنگ نماید بر جمعیت تر و مصمم تر باشد، بهمان نسبت نیز این اعلان جنگ اهمیت معنوی بیشتری کسب می نماید. بنابراین افشاگریهای سیاسی بخودی خود یکی از وسایل توانای متلاشی ساختن رژیم متخاصم، یکی از وسایل جدا نمودن متفقین تصادفی یا موقتی از دشمن و یکی از وسایل کاشتن تخم نفاق و عدم اعتماد بین شرکت کنندگان دائمی حکومت مطلقه است

در زمان ما تنها حزبی میتواند پیش آهنگ قوای انقلابی گردد که بتواند موجبات افشاگریهارا واقعاً در برابر عامهٔ مردم فراهم سازد. این واژه «عامه مردم» دارای مضمون بسیار وسیعی است. اکثریت هنگفت افشا کنندگانیکه از طبقهٔ غیر کارگر هستند (و برای پیش آهنگ شدن همانا باید طبقات دیگر را جلب کرد) ــ سیاستمداران هشیار و اشخاص خونسردی هستند که حساب کار خود را دارند. اینها بخوبی میدانند که حتی شکایت از دست مأمور دون پایه هم خالی از خطر نیست تا چه رسد بدولت «فعال مایشاء» روس و آنها فقط هنگامی شکایت خود را نزد ما خواهند آورد که به بینند این شکایت واقعاً میتواند موثر واقع شود و ما یك نیروی سیاسی هستیم. برای اینکه ما در انظار اشخاص بیگانه چنین نیروئی بنظر بیائیم باید در ارتقاء درجه آگاهی و ابتکار و انرژی خویش بسیار و با سرسختی تمام کار کنیم؛ برای حصول این مقصود هم کافی نخواهد بود اگر ما به تئوری و عملی، که در حقیقت پس آهنگ است، بر چسب «پیش آهنگ» بزنیم.

تنها حزبی میتواند پیش آهنگ قوای انقلابی گردد
که بتواند موجبات افشاگریهای را واقعاً در
برابر عامهٔ مردم فراهم سازد

سوال ۴ - آیا این عمل (میان تمام طبقات رفتن) مبنی عقب نشینی از [illegible] طبقاتی یا منجر شدن به چنین عقب نشینی نیست؟

و اما آن کسی که با پشتکار نامتناسب باخرد خود «رابطهٔ درونی محکم با مبارزهٔ پرولتاریائی» را ستایش میکند از ما خواهد پرسید و هم اکنون می پرسد که اگر ما باید عهده دار فراهم ساختن موجبات افشاگری واقعا همگانی اعمال حکومت باشیم، در این صورت جنبهٔ طبقاتی جنبش ما به چه صورتی متظاهر خواهد شد؟ - باین صورت که ما سوسیال دموکراتها موجبات این افشاگریها را برای عامه مردم فراهم میسازیم؛ - باین صورت که همه مسائلی که در امر تبلیغات به میان می آید همواره با روح سوسیال دموکراتیك تشریح شده و هیچگونه چشم پوشی واغماضی نسبت به تحریفات عمدی و غیر عمدی در مارکسیسم نخواهد شد؛ باین صورت که این تبلیغات سیاسی همه جانبه از طرف حزبی بعمل خواهد آمد که هم حمله بحکومت بنام عموم مردم، هم پرورش انقلابی پرولتاریا را در عین حفظ استقلال سیاسی وی و هم رهبری مبارزهٔ اقتصادی طبقهٔ کارگر و استفاده از آن تصادمات خود بخودی وی با استثمار کنندگان را که پیوسته قشرهای جدیدی از پرولتاریا را بر پا داشته و باردوی ما جلب می نماید، - همه و همه را در یك واحد لایتجزی متحد میسازد!

ولی یکی از مشخصترین صفات اکونومیسم همانا عبارتست ازپی نبردن به این ارتباط و علاوه بر آن: پی نبردن به تطابق بین نیازمندی بسیار مبرم پرولتاریا (پرورش همه جانبه سیاسی بوسیلهٔ تبلیغات سیاسی و افشاگریهای سیاسی) و نیازمندی جنبش عمومی دموکراتیك. این پی نبردن نه فقط در جملات «مارتینفی» بلکه در استناداتی هم که به نظریه باصطلاح طبقاتی میشود و از لحاظ معنی با جملات مذکور همسان است منعکس میباشد. مثلاً نگارندگان نامهٔ «اکونومیستی» که در شمارهٔ ۱۲ «ایسکرا» چاپ شده در این باره چنین بیان مینمایند*: «همان نقص اساسی «ایسکرا» (پربها دادن به ایدئولوژی) علت پیگیر نبودن آن در مسائلی است که مربوط به روش سوسیال دموکراسی نسبت به طبقات و خط مشی های اجتماعی گوناگون است. «ایسکرا» که وظیفهٔ مربوط به اقدام فوری بمبارزه بر ضد حکومت مطلقه را بوسیله فرمولهای تئورتیك...» (نه بوسیله مرشد وظایف حزبی که با حزب در حال رشدند...») «حل کرده است و از قرار معلوم تمام دشواری این وظیفه را برای کارگران در شرایط کنونی احساس مینماید»... (و نه فقط احساس مینماید بلکه بخوبی میداند که این وظیفه بنظر کارگران دشواریش کمتر است تا بنظر روشنفکران «اکونومیست» که برای کودکان خردسال دلسوزی میکنند، زیرا کارگران حتی برای تقاضائی هم، که، بقول مارتینف ابدنشان، وعدهٔ هیچگونه «نتایج محسوسی» را نمیدهند آمادهٔ پیکارند)... «ولی درعین حال شکیبائی اینرا ندارد که منتظر تجمع

* کمی جا بما امکان نداد که در «ایسکرا» باین نامه اکونومیستها که بسیار جالب است پاسخ مفصلی بدهیم. ما از انتشار این نامه بسیار خرسند شدیم چونکه بحث در اطراف اینکه در «ایسکرا» نقطهٔ نظر طبقاتی رعایت نمیشود از دیرگاه بود که از جوانب بسیار مختلف بگوش ما میرسید و ما فقط در جستجوی فرصت مناسب یا بیان روشنی از این اتهام رائج بودیم تا آنکه پاسخ آنرا بدهیم. عادت ما هم اینست که در مقابل حمله با دفاع نه، بلکه با حمله متقابله جواب دهیم.

بعدی قوای کارگران برای این مبارزه گردد، اکنون بجستجوی متفقینی در صفوف لبیرالها و روشنفکران پرداخته است»...

آری، آری، واقعاً هم که ما هرگونه «شکیبائی» را برای «رسیدن» آن ساعت سعدی، که مدتها است «آشتی دهندگان» رسیدن آنرا بما نوید میدهند و در آن اکونومیستهای ما دیگر عقب ماندگی خود را بگردن کارگران نخواهند انداخت و عدم کفایت انرژی خود را بدینوسیله که گوئی قوای کارگران غیر کافی است تبرئه نخواهند نمود، از دست داده‌ایم. ما از اکونومیستهای خود میپرسیم: «تجمع قوای کارگران برای این مبارزه» باید عبارت از چه باشد؟ آیا بدیهی نیست که این باید عبارت باشد از پرورش سیاسی کارگران و افشای تمام جوانب حکومت مطلقه منفور ما در برابر آنها؟ آیا روشن نیست که اتفاقاً برای همین کار «متفقینی از صفوف لیبرالها و روشنفکران» لازمند که حاضر باشند در افشای ماهیت لشگرکشی سیاسی علیه زمستوائی‌ها، معلمین، آمارگران، دانشجویان و غیره با ما تشریك مساعی نمایند؟ آیا حقیقتاً فهم این «دستگاه بغرنج» عجیب اینقدر مشکل است؟ مگر پ. ب. آکسلرد از سال ۱۸۹۷ باین طرف همواره بشما گوشزد نمیکند که: «وظیفهٔ جلب هوا خواهانی از طبقات غیر پرولتار و یا متفقین مستقیم و غیر مستقیم از طرف سوسیال دموکراتهای روس، پیش از هر چیز و بطور عمده بوسیله چگونگی فعالیت ترویجی در بین خود پرولتاریا حل میشود»؟ ولی با تمام این اوصاف باز هم مارتینف و سایر اکونومیستها قضیه را اینطور تصور مینمایند که کارگران نخست باید «بوسیلهٔ مبارزهٔ اقتصادی علیه کار فرمایان و حکومت» برای خود تجمع قوا نمایند (برای سیاست تردیونیونی) و بعد - از قرار معلوم ازمرحلهٔ«پرورش روح فعالیت»بشیوهٔ تردیونیونیستی به فعالیت بشیوهٔ سوسیال دموکراتیك «بپردازند»!

اکونومیستها چنین ادامه میدهند «... «ایسکرا» در پژوهش های خود غالباً از نظریهٔ طبقاتی خارج میشود به این ترتیب که تضاد های طبقاتی را ماست مالی میکند و نارضایتی مشترك از حکومت را در درجهٔ اول قرار میدهد وحال آنکه دلائل و درجات این نارضایتی در مورد «متفقین» بسیار گوناگون است. مثلاً از اینقرار است رفتار «ایسکرا» نسبت به زمستوا»... این اشخاص میگویند که «ایسکرا» «به نجبائی که از صدقه‌های حکومت ناخوشنودند یاری طبقهٔ کارگر را وعده میدهد و در این ضمن یك کلمه هم در بارهٔ اختلاف طبقاتی این قشرهای اهالی برزبان نمیاورد». اگر خواننده به مقاله های «حکومت مطلقه و زمستوا» (در شماره های ۲ و ٤ «ایسکرا»)، که نگارندگان نامه لابد از آن سخن میگویند، مراجعه نماید ملاحظه خواهد نمود که این مقالات * به روش حکومت نسبت به «تبلیغات ملایم زمستوای صنفی بوروکراتیك» و «حتی فعالیت طبقات دارا» اختصاص داده شده است. در مقاله گفته میشود که کارگر نبایستی به مبارزهٔ حکومت بر ضد زمستوا بنظر لاقیدی بنگرد و نیز از زمستوائی ها هم دعوت شده است نطقهای ملایم را دور اندازند و هنگامیکه سوسیال دموکراسی

* ضمناً در میان این مقاله‌ها (در شماره ۳ «ایسکرا») یك مقاله بخصوص در بارهٔ تضادهای طبقاتی در دهات ما درج شده بود (رجوع شود به جلد ٤ کلیات، چاپ ٤ روسی، صفحه ۳۹٤-٤۰۱، هـ. ت.)

تعریف مراحل اکونومیستی

از مشخصترین [illegible] اکونومیسم

انقلابی در مقابل حکومت کاملاً قد علم میکند، سخنانشان محکم و شدید الحن باشد. نگارندگان نامه در اینجا از چه ناراضی اند؟ــ معلوم نیست. آیا آنها میپندارند که کارگر از کلمه های: «طبقات دارا» و «زمستوای صنفی بوروکراتیك» «سر در نمیاورد» و یا اینکه ترغیب زمستوائی‌ها باینکه از سخنان ملایم به سخنان شدید الحن بپردازند بمنزلهٔ «پربها دادن به ایدئولوژی است؟» آیا آنها تصور میکنند که اگر کارگران، از رفتار حکومت مطلقه حتی نسبت به زمستوا هم چیزی ندانند، باز برای مبارزه بر ضد حکومت مطلقه میتوانند «بتجمع قوای خودبپردازند»؟ همه اینها باز هم نا معلوم میماند. فقط یك چیز روشن است که: نگارندگان نامه از وظایف سیاسی سوسیال دموکراسی تصور بسیار مبهمی دارند. این مطلب از عبارت زیرین آنها باز هم بیشتر واضح میگردد: «روش «ایسکرا» نسبت به جنبش دانشجویان نیز بهمینترتیب است» (یعی در اینجا نیز «تضادهای طبقاتی ماست مالی میشود»). لابد ما بجای اینکه کارگرانرا دعوت نمائیم که بوسیلهٔ تظاهرات عمومی بگویند کانون حقیقی تعدی و بیدادگری و لجام گسیختگی ــ دانشجویان نیستند بلکه حکومت روسیه است (شمارهٔ ۲ «ایسکرا» *) میبایستی مطابق با روح «رابوچایا میسل» صحبت کرده باشیم! و این افکار در پائیز ۱۹۰۱ از طرف سوسیال دموکراتها بیان میشود، یعنی پس از وقایع ماه های فوریه و مارس و در آستانهٔ جنبش تازهٔ دانشجویان، و این خود آشکار میسازد که در این مورد نیز جریان «خود بخودی» اعتراض، برضد حکومت مطلقه از رهبری آگاهانهٔ سوسیال دموکراسی بر جنبش پیش می افتد. جدوجهد خود بخودی کارگران به طرفداری از دانشجویانی که از جانب پلیس و قزاقها مورد ضرب و شتم قرار میگیرند از فعالیت آگاهانه سازمان سوسیال دموکراتیك پیش میافتد!

نگارندگان نامه ادامه میدهند: «و حال آنکه «ایسکرا» در مقاله‌های دیگر هر گونه صلح و مصالحه ایرا جداً تقبیح مینماید و مثلاً بدفاع از رفتار تحمل ناپذیر گدیستها میپردازد». ما بکسانیکه معمولاً در مورد اختلافات بین سوسیال دموکراتهای امروزی بایك چنین روش خود پسندانه و اینقدر نابخردانه اظهار میدارند که این اختلافات مهم نیست و بانشعاب نمیارزد، ــ توصیه میکنیم که در بارهٔ این سخنان خوب بیاندیشند. آیا در سازمان افرادیکه میگویند ما در مورد آشکار کردن خصومت حکومت مطلقه نسبت به طبقات کاملاً گوناگون و در مورد آشنا ساختن کارگران با اپوزیسیونی که در بین قشرهای کاملاً کوناگون نسبت بحکومت مطلقه وجود دارد بطور شگفت آوری کم کار کرده‌ایم و این کار را «صلح و مصالحه»، و از قرار معلوم صلح و مصالحه با تئوری «مبارزهٔ اقتصادی علیه کار فرمایان و حکومت» میدانند، ممکن است بااحراز موفقیت کار کرد؟

ما، بمناسبت چهلمین سال آزادی دهقانان (۷۵)، در بارهٔ لزوم انتقال مبارزهٔ طبقاتی به روستا (شماره ۳*) و بمناسبت یاد داشت سری ویتته، در بارهٔ آشتی ناپذیری بین خود مختاری و حکومت مطلقه (شمارهٔ ٤) صحبت کردیم؛ ما، بمناسبت قانون نوین، باصول سرواژ زمینداران و حکومت خدمتگذار آنها حمله کردیم (شمارهٔ ۸ *) و بکنگرهٔ غیر علنی زمستواها تهنیت گفتیم و زمستوائی‌ها را تشویق نمودیم که از التماس های خفت آور بگذرند و به مبارزه بپردازند (شمارهٔ ۸ **): ــ ما دانشجویانی را که شروع بدرك لزوم مبارزهٔ سیاسی نموده و به آن مبادرت کرده بودند تشویق کردیم (شمارهٔ ۳) و در عین حال هوا داران جنبش «فقط دانیشجوئی» .ر.ا. که دانشجویان را به عدم شرکت در نمایشهای خیابانی دعوت مینمودند، برای این «نافهمی عجیبی» که از خود بروز داده بودند، به باد انتقاد گرفتیم. (شمارهٔ ۳، بمناسبت پیام کمیتهٔ اجرائیه دانشجویان مسکو مورخهٔ ۲۵ ماه فوریه)؛ــ ما «آرزوهای خام» و «تزویر و سالوسی» شیادان لیبرال روزنامهٔ «روسیه» را افشا کردیم (شمارهٔ ۵) و در عین حال فجایع سیاه چالهای حکومت را که «از ادبای صلح جو، از استادان و دانشمندان سالخورده و از زمستوائی های مشهور لیبرال قصاص میگرفتند» گوشزد نمودیم (شمارهٔ ۵: «تاخت و تاز پلیس به مطبوعات»)؛ ما معنای حقیقی برنامهٔ «مواظبت و مراقبت دولت نسبت به بهبود شرایط زندگی کارگران» را افشا نموده و از این «اعتراف گرانبها» که میگوید «بجای آنکه منتظر تقاضای اصلاحات از پائین باشیم بهتر است با اصلاحات از بالا بر تقاضای این اصلاحات از پائین سبقت جوئیم» حسن استقبال کردیم. (شمارهٔ ٦ ***)؛ــ ما آمارگران پروتستان را تشویق نمودیم (شمارهٔ ۷) و آمارگران اعتصاب شکن را مورد سرزنش قرار دادیم (شمارهٔ ۹). کسیکه این تاکتیك را تاکتیك مشوب ساختن ذهن طبقاتی پرولتاریا و صلح و مصالحه با لیبرالیسم میشمارد ــ ثابت میکند که بهیچوجه بمعنای حقیقی برنامه «Credo» پی نبرده است و هر قدر هم بخواهد آنرا رد کند باز de facto همین برنامه را عملی مینماید! زیرا که او بدین وسیله سوسیال دموکراسی را بسوی «مبارزهٔ اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» میکشاند و از وظیفهٔ خود که دخالت فعال در هر مسئلهٔ «لیبرالی» و تعیین روش سوسیال دموکراتیك خویش نسبت به این مسئله است امتناع ورزیده بدینطریق در برابر لیبرالیسم سپر می اندازد.

---

* رجوع شود به کلیات چاپ ٤، جلد ٤، ص ۲۸۸-۲۹۳ هـ. ت.

** رجوع شود به جلد ٤ کلیات، چاپ ٤، ص ۳۹٤-٤۰۱.

ه) بازهم "مفتریان" بازهم "اغواگران"

۴ـ خرده کاری اکونومیستها و سازمان انقلابیون

اکونومیستها : سرفرود آوردن در مقابل حرکت خودبخودی کارگران [«نهضت صددرصد کارگری» ص ۱۰۴ / «مبارزهٔ عادی روزمره» ص ۱۰۲

تروریستها : سرفرود آوردن در مقابل جریان خودبخودی خشم و غضب فوق العاده آتشین روشنفکرانی که نمی توانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی را با نهضت کارگری در یک واحد کل بهم بپیوندند (ص ۱۰۶)

[رابوچیه دلو نه تنها محدودیت فعالیت سیاسی بلکه محدودیت کار سازمانی را هم تقدیس میکند و به آن صورت قانونی میدهد]

اکونومیستها : سرفرود آوردن در مقابل آن شکلهای سازمان که خودبخودی بوجود می آید

٤

خرده کاری اکونومیستها و سازمان انقلابیون

ادعاهای «رابوچیه دلو»، که ما فوقا آنها را مورد بررسی قرار دادیم و حاکی از اینست که مبارزهٔ اقتصادی یك وسیلهٔ تبلیغات سیاسی است که از همه بیشتر قابل استفاده میباشد و وظیفهٔ ما اکنون اینستکه به همان مبارزهٔ اقتصادی جنبهٔ سیاسی بدهیم و غیره، نشان میدهد که دائرهٔ فهم «رابوچیه دلو» نه فقط در مورد وظایف سیاسی بلکه در مورد وظایف سازمانی ما نیز محدود است. برای «مبارزهٔ اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» هیچ احتیاجی به ایجاد یك سازمان متمرکز سراسر روسیه‌ای که همه و هر گونه مظاهر اپوزیسیون سیاسی و اعتراض و بر آشفتگی را در یك حملهٔ مشترکی گرد آورد، یعنی سازمانی که از انقلابیون حرفه‌ای متشکل شده و از طرف پیشوایان حقیقی سیاسی تمام مردم رهبری شود، نیست و بنابر این چنین سازمانی بر پایهٔ مبارزهٔ مزبور اصولاً نمیتواند هم بوجود آید. علت آنهم واضح است. چگونگی سازمان هر مؤسسه ایرا طبیعتا و ناگزیر مضمون فعالیت آن مؤسسه معین میکند. بنابر این «رابوچیه دلو»، با ادعاهای مشروحهٔ فوق خود، نه تنها محدودیت فعالیت سیاسی بلکه محدودیت کار سازمانی را هم تقدیس و به آن صورت قانونی میدهد. در این مورد هم، مانند همیشه، «رابوچیه دلو» ارگانی است که آگاهی وی در مقابل جریان خود بخودی سپر می اندازد. و حال آنکه کرنش در برابر آن شکلهای سازمان که خود بخودی بوجود می آید و عدم درك اینموضوع که کار سازمانی ما چقدر محدود و بدوی است و تا چه اندازه ما در این رشته مهم «خرده کار» هستیم، ـ بنظر من بیماری حقیقی جنبش ما است. البته بخودی خود معلوم است که این ـ بیماری انحطاط نبوده بلکه بیماری رشد است. ولی بخصوص الان که میتوان گفت موج قهروغضب خود بخودی، ما را که رهبر و سازمان دهندگان

ـ کرد؟

۱۱۱

جنبش هستیم بکام خود می کشد ـ بخصوص در این موقع لازم است که علیه هرگونه دفاع از عقب ماندگی و علیه هرگونه صورت قانونی دادن به محدودیت موجوده در این رشته بطور آشتی ناپذیری مبارزه نمائیم و بخصوص لازمست در هر فردی که در فعالیت عملی شرکت دارد، یا همینقدر در صدد شرکت در آنست، روح عدم رضایت از این خرده کاری را که در بین ما رایج است برانگیخت و عزم راسخ برای رهائی از آن را بوجود آورد.

spontaneity

الف - خرده کاری چیست؟

الف) خرده کاری چیست؟

سعی میکنیم به این پرسش بوسیلهٔ تصویر کوچکی از فعالیت یکی از محفل های تیپیک سوسیال دموکراتیك سالهای ۱۸۹۴–۱۹۰۱ پاسخ دهیم. ما به شیفته شدن همگانی محصلین این دوره نسبت به مارکسیسم اشاره کرده‌ایم. البته این شیفتگی تنها متوجه مارکسیسم بمثابه یك تئوری نبوده و حتی میتوان گفت که بیشتر متوجه پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟» و دعوت به لشگرکشی علیه دشمن بوده است تا مارکسیسم. این سپاهیان تازه رسیده با مهمات و تدارکی که به طرز حیرت انگیزی بدوی بود به یورش می رفتند. در اکثر اوقات حتی تقریباً هیچگونه مهمات و هیچگونه تدارکاتی در کار نبود. آنها مانند دهقانی که از پشت گاو آهن آمده باشد فقط چماق بدست بجنگ میرفتند. یك محفل دانشجوئی، بدون داشتن هیچگونه رابطه با کارکنان سابقه دار جنبش، بدون داشتن هیچگونه رابطه با محافل نقاط دیگر، یا حتی سایر قسمتهای شهر (و یا مدارس دیگر)، بدون هیچگونه سازمان دادن به قسمتهای مختلف فعالیت انقلابی، بدون داشتن هیچگونه نقشهٔ مرتب فعالیت برای یك مدت نسبتاً طولانی، ـ با کارگران رابطه بر قرار نموده و بکار اقدام مینماید. محفل رفته رفته دامنهٔ ترویج و تبلیغ را وسیع‌تر میکند و بمناسبت همین واقعیت پدید آمدن خود حسن توجه قشرهای نسبتاً وسیع کارگران و حسن توجه قسمتی از جامعهٔ تحصیل کرده را که به «کمیته» پول رسانده و دائماً دسته‌های جدیدی از جوانان را در اختیار آن میگذارند جلب می نماید. نفوذ و اعتبار کمیته (یا اتحاد مبارزه) بالا میرود، دامنهٔ فعالیت آن وسیع میشود و کمیته این فعالیت را کاملاً بطور خود بخودی توسعه میدهد: همان اشخاصی که یك سال یا چند ماه پیش از این در محفلهای دانشجویان سخن میگفتند و مسئلهٔ: «کجا باید رفت؟» را حل میکردند، آنهائیکه با کارگران ارتباط بر قرار نموده و اوراقی تهیه و نشر مینمودند حالا با دسته های دیگر انقلابیون ارتباط بر قرار میکنند، مطبوعاتی بدست میاورند، دست بکار نشر روزنامهٔ محلی میشوند، از تشکیل نمایشها سخن بمیان می آورند و سر انجام به عملیات جنگی آشکار میپردازند (و این عملیات جنگی آشکار هم ممکن است، باقتضای موقع یا نخستین ورقه تبلیغاتی باشد، یا نخستین شمارهٔ روزنامه و یا نخستین نمایش). و معمولاً از همان آغاز شروع این عملیات بلافاصله کار بناکامی کامل میگراید. علت ناکامی فوری و کامل آن هم اینستکه عملیات جنگی مذکور نتیجهٔ نقشه‌ئی منظم برای یك مبارزهٔ طولانی و سر سخت نیست که قبلاً بر آورد و بتدریج تهیه شده باشد بلکه صرفاً نتیجهٔ رشد خود بخودی کار بوده که طبق سنن موجوده در محفلها انجام میشده است؛ و نیز علت آن اینستکه بالطبع پلیس تقریباً همیشه همهٔ فعالین عمدهٔ جنبش محلی را که از همان زمان دانشجوئی خود را «شناسانده بودند» میشناخت و فقط در انتظار لحظه کاملاً مناسب برای بدام انداختن آنان بود و برای آنکه * corpus delicti محسوسی در دست داشته باشد عمداً به محفل فرصت میداد تا بقدر کفایت رشد نموده دامنهٔ کار خود را توسعه دهد و همیشه چند نفر از اشخاصی را که بحالشان وقوف داشت «بعنوان کبوتر پرقیچی» (این اصطلاح تکنیکی است و بطوریکه من اطلاع دارم هم از طرف ما و هم از طرف ژاندارمها استعمال میشود) عمداً باقی میگذاشت. چنین جنگی را نمیتوان با لشگرکشی دهقانان چماق بدست بر ضد ارتش امروزی مقایسه ننمود. و فقط باید از جان سختی جنبشی تعجب نمود که، با وجود یك چنین فقدان کامل آمادگی در مبارزینش معهذا وسعت می یافت و رشد میکرد و پیروزی‌هائی بدست می آورد. درست است که از نظر تاریخی، بدوی بودن مهمات جنگی در آغاز نه تنها ناگزیر بلکه، بمنزلهٔ یکی از شرایط جلب وسیع افراد جنگی، مشروع هم بود. اما همینکه عملیات جدی جنگی آغاز شد (در واقع نیز این عملیات از اعتصابات تابستان سال ۱۸۹۶ شروع شده بود) نواقص سازمان جنگی ما رفته رفته بطور قویتری محسوس گردید. حکومت که در اوایل کار سراسیمه شده و یك رشته خطاهائی مرتکب گشت (از قبیل پیام به جامعه و توصیف تبه کاریهای سوسیالیستها و یا تبعید کارگران از پایتخت بمراکز صنعتی شهرستانها)، بزودی خود را با شرایط نوین مبارزه سازگار نمود و توانست دسته‌های فتنه انگیز و جاسوس و ژاندارم خود را، که با کامل ترین وسائل مجهز شده بودند، درجاهای لازم بگمارد. تالانها چنان زود بزود تکرار میشد و چنان تودهٔ وسیعی از افراد را فرا میگرفت و طوری محفلهای محلی را از بین میبرد که تودهٔ کارگر بتمام معنی کلیهٔ رهبران خویش را از دست میداد، جنبش بطور غیر قابل تصوری جنبهٔ جهش مانندی بخود میگرفت و هیچگونه ادامه کاری و ارتباطی نمیتوانست در کار بر قرار شود. پراکندگی حیرت انگیز میان فعالین محلی، تصادفی بودن ترکیب محفل ها، عدم آمادگی و نزدیک بینی در مسائل تئوری، سیاسی و سازمانی نتایج ناگزیر شرایط مشروحهٔ فوق بود. کار بجائی رسید که کارگران در پاره‌ای نقاط، بعلت عدم وجود مقاومت و نبودن پنهانکاری کافی در بین ما، اعتماد شان از روشنفکران سلب میشود، از آنها دوری میجویند و میگویند: روشنفکران با ناسنجیدگی زیاده از حدی کارها را خراب میکنند!

هر کس که اندک آشنائی با جنبش داشته باشد میداند که کلیه سوسیال دموکراتهای فکور، رفته رفته حس میکردند که این خرده کاری بمنزلهٔ یك بیماری است. و برای اینکه خوانندهٔ نا آشنا هم گمان نبرد که ما بطور مصنوعی برای جنبش مرحلهٔ مخصوص یا بیماری مخصوصی را «اختراع میکنیم»، ـ به گواهی که یکبار در فوق بوی اشاره شد مراجعه مینمائیم. امید واریم شاهد مثال طویلی که می آوریم موجب ملالت خاطر نشود.

ب ـ اف در شمارهٔ ۶ «رابوچیه دلو» مینویسد: «هر آینه انتقال تدریجی به فعالیت عملی وسیعتر، که با آن دورهٔ انتقالی همگانی که اکنون جنبش کارگری روس آنرا از سر میگذراند، دارای ارتباط مستقیم است، یکی از خصائل مشخصه محسوب شود... خصلت دیگری هم در مکانیسم عمومی انقلاب کارگری روس وجود دارد که آن نیز کمتر از این جلب نظر نمیکند. منظور ما عدم تکافوی عمومی نیروهای انقلابی قادر بعمل است * که نه تنها در پتربورگ بلکه در سراسر روسیه نیز احساس میشود. باوجود رونق عمومی جنبش کارگری، با وجود تکامل عمومی تودهٔ کارگر، باوجود روز افزون شدن اعتصابات، باوجود مبارزهٔ توده‌ای بیش از پیش آشکار کارگران که پیگرد های حکومت، زندان، باز داشت و تبعید و اخراجها را شدید تر میسازد، مع الوصف این عدم تکافوی نیروئی که دارای کیفیت انقلابی باشد بیش از پیش، مشهود میگردد و بدون شبهه در عمق و جنبهٔ عمومی جنبش بی تاثیر نمیماند. بسیاری از اعتصابات بدون تاثیر مستقیم و نیرومند سازمانهای انقلابی جریان می یابند... عدم تکافوی اوراق تبلیغاتی و مطبوعات غیر علنی محسوس است... محفلهای کارگری بدون مبلغ می مانند... در عین حال یك نیازمندی دائمی به پول احساس میشود. خلاصه کلام اینکه رشد جنبش کارگری بر رشد و تکامل سازمانهای انقلابی پیشی میگیرد. تعداد موجودهٔ انقلابیونی که وارد عمل هستند فوق العاده کمتر از آنند که بتوانند در میان تمام تودهٔ کارگری که بهیجان آمده چنان نفوذ نمایند که بتمام این هیجانات اقلاً رنگ هم آهنگی و تشکل بدهند... محفل های جدا جدا و انقلابیون متفرق گرد آورده نشده‌اند، متحد نیستند و یك سازمان واحد، قوی و با انضباطی را، که قسمتهایش از روی نقشه تکمیل شده باشند، تشکیل نمیدهند» ... سپس نویسنده پس از تذکر اینکه پیدایش محفلهای جدید بجای محفلهای شکست خورده «فقط قابلیت حیات جنبش را ثابت مینماید... ولی هنوز وجود عدهٔ کافی از افراد انقلابی کاملاً شایسته را نشان نمیدهد»، گفته خود را چنین خاتمه میدهد: «عدم آمادگی عملی انقلابیون پتربورگ در نتایج کار آنها نیز منعکس است. دادرسی های اخیر بویژه دادرسیهای گروه «خود آزادی» و گروه «مبارزهٔ کار بر ضد سرمایه» بطور واضح نشان داد که مبلغ جوانی که با شرایط کار و بالنتیجه با شرایط تبلیغات در یك کارخانهٔ معینی آشنائی کامل ندارد و اصول پنهانکاری را نمیداند و فقط نظریات کلی سوسیال دموکراسی را فراگرفته است» (آیا فراگرفته است؟) «فقط میتواند در حدود ٤، ٥، ٦، ماهی کار کند. سپس باز داشت پیش می آید و از پی آن هم اغلب همهٔ سازمان یا هیچ نباشد یك قسمت آن تارومار میشود. سئوال میشود که آیا برای یك گروهی که مدت موجودیتش ماه شمار است فعالیت موفقیت آمیز و ثمربخش ممکن خواهد بود؟.. بدیهیست که نواقص سازمانهای موجوده را نمیتوان تماماً بحساب دورهٔ انتقالی آورد... بدیهیست که کمیت و بویژه کیفیت ترکیب سازمانهائی که وارد عمل هستند در اینجا نقش کم اهمیتی را بازی نمیکند و نخستین وظیفهٔ سوسیال دموکراتهای ما... باید عبارت باشد از اتحاد واقعی سازمانها و ضمناً انتخاب دقیق اعضاء».

* پروندهٔ جرم. مترجم.

* تکیه روی کلمات همه جا از ما است.

11

ب- خرده کاری و اکونومیسم

اعتصاب عمومی بر پا کنیم* و یا اینکه جریان «پژمرده و خموده» جنبش کارگری را بوسیلهٔ «ترور تهییج کننده» ** بیدار کنیم. هر دوی این خطمشی‌ها، یعنی هم اپورتونیستها و هم «انقلابی‌ها» در برابر خرده‌کاری، که اکنون رایج است، سپر می اندازند و به امکان خلاصی از آن اطمینان ندارند و نخستین و ضروری ترین وظیفهٔ عملی ما را که عبارت است از: ایجاد سازمانی از انقلابیونی که قادر به تامین انرژی، پایداری و ادامه‌کاری در مبارزهٔ سیاسی باشد- درك نمیکنند.

ما، هم اکنون سخنان ب-اف را راجع به اینکه «رشد جنبش کارگری بر رشد و تکامل سازمانهای انقلابی پیشی میگیرد» نقل نمودیم. این «اطلاع گرانبهای یك نفر ناظر نزدیك» (اظهار نظر روزنامهٔ «رابوچیه دلو» در بارهٔ مقالهٔ ب.-اف) برای ما دارای دو نوع ارزش است. از طرفی این اطلاع نشان میدهد که ما حق داشتیم علت اساسی بحران امروزه سوسیال دموکراسی روس را در عقب ماندگی رهبران («ایدئولوگها»، انقلابیون و سوسیال دموکراتها) از جنبش خود بخودی توده‌ها بدانیم. از طرف دیگر این اطلاع نشان میدهد که همهٔ این قضاوتهای نویسندگان نامهٔ اکونومیستی (در شمارهٔ ۱۲ «ایسکرا») یعنی ب. کریچفسکی و مارتینف در بارهٔ خطر مبالغه در کاهش اهمیت عنصر خود بخودی و مبارزهٔ روزمرهٔ عادی و تاکتیك پروسه و غیره همانا عبارت است از ستایش و دفاع از خرده کاری. این اشخاص که نمیتوانند واژهٔ «تئوریسین» را بدون آنکه روی را بعلامت تحقیر ترش نمایند بر زبان رانند و کرنش خود را در برابر عدم آمادگی و عقب ماندگی در کار های روزمرهٔ زندگی «شم زندگی» می نامند و در عمل نشان میدهند که نزدیکترین وظایف عملی ما را نفهمیده‌اند، باشخاص عقب مانده فریاد میزنند: پا بگیرید! جلو نیفتید! به اشخاصی که از نقصان انرژی و ابتکار در فعالیت سازمانی و نقصان «نقشه» برای کار دامنه دار و جسورانه در زحمتند فریاد می زنند «تاکتیك تابع پروسه است»! گناه اساسی ما اینست که وظایف سیاسی و تشکیلاتی را تا درجهٔ منافع نزدیك «محسوس» و «مشخص» مبارزهٔ روزمرهٔ اقتصادی تنزل میدهیم- و آنوقت برای ما غزلخوانی میکنند که: به همان مبارزهٔ اقتصادی باید جنبهٔ سیاسی داد! بار دیگر میگوئیم: که این عیناً همان «شم زندگی» است که پهلوان یك افسانه توده‌ئی در موقع مشاهدهٔ مراسم تشییع جنازه بروز میداد و فریاد میکشید: «خداوند بکارتان برکت بدهد و هر چه ببرید تمام نشود».

بخاطر بیاورید که با چه تکبر بی نظیر و در حقیقت خودپسندانه این خردمندان به پلخانف تعلیم میدادند که: «وظایف سیاسی بمعنای واقعی و عملی این کلمه، یعنی بمعنای مبارزهٔ عملی معقول وموفقیت آمیز در راه خواست های سیاسی بطور کلی (!؟) برای محفل های کارگری قابل درک نیست» («پاسخ هیئت تحریریهٔ روزنامهٔ «رابوچیه دلو»» ص-۲٤). محفل داریم تا محفل، آقایان! محفل «خرده کاران» مادام که به خرده کاری خود پی نبرده و گریبان خود را از آن رها نکرده باشد، البته قادر بدرک وظایف سیاسی نیست. و اگر

* جزوه «چه کسی انقلاب سیاسی را انجام میدهد؟» مندرجه در مجموعهٔ «پرولتارسکایا باربا» («مبارزهٔ پرولتری») که در روسیه منتشر شده است. این جزوه بتوسط کمیتهٔ کیف نیز تجدید چاپ شده است.

** رسالهٔ «احیای انقلابیگری» از انتشارات روزنامهٔ «سوابودا».

ب) خرده کاری و اکونومیسم

ما اکنون باید در مسئله‌ای مکث نمائیم، که دیگر قطعاً بفکر هر خواننده‌ای خطور کرده است و آن اینکه آیا میتوان این خرده کاری را که بمنزلهٔ بیماری رشد و مختص تمام جنبش است، با اکونومیسم که بمنزله یکی از جریان های سوسیال دموکراسی روس میباشد مربوط ساخت؟ آری بعقیدهٔ ما میتوان زیرا عدم آمادگی عملی، و ندانم کاری در کار سازمانی در حقیقت برای همهٔ ما و از آنجمله برای کسانی هم که از همان اول بدون انحراف از نقطهٔ نظر مارکسیسم انقلابی پیروی میکردند عمومیت دارد. البته برای این عدم آمادگی بخودی خود هیچکس نمیتوانست آنهائیرا که وارد عمل هستند متهم نماید. ولی مفهوم «خرده کاری» غیر از عدم آمادگی چیز دیگری هم در بر دارد و آن عبارتست از بطور کلی محدود بودن تمام دامنهٔ فعالیت انقلابی، پی نبردن باین نکته که با وجود یك چنین محدودیتی از انقلابیون هم سازمان خوبی نمیتواند بوجود آید، و بالاخره- که عمدهٔ مطلب هم اینجا است- کوشش برای تبرئه این محدودیت و در آوردن آن بصورت یك «تئوری» مخصوص یعنی دراین رشته‌هم سرفرود آوردن در برابر جریان خود بخودی. همینقدر که اینگونه کوششها بمیان آمده است، دیگر شکی باقی نمیماند که خرده کاری با اکونومیسم مربوط است و هر آینه ما دامن خود را از چنگ اکونومیسم بطور کلی (یعنی از درك محدود تئوری مارکسیسم و نقش سوسیال دموکراسی و وظایف سیاسی آن) رها نکنیم از محدودیت دامنه فعالیت سازمانی خویش نیز نمیتوانیم رهائی یابیم. و اما این کوششها در دو جهت آشکار گردید. (۱) عده‌ای شروع به گفتن این نکته کردند که خود تودهٔ کارگر هنوز نظیر اینگونه وظایف سیاسی و جنگی دامنه داری را که انقلابیون بوی «تحمیل میکنند» بمیان نکشیده است و باید هنوز در راه نزدیك ترین خواست های سیاسی مبارزه نماید و «علیه کار فرمایان و حکومت مبارزهٔ اقتصادی* کند» (برای این مبارزه‌ای هم که میتواند در «دسترس» جنبش توده‌ای قرار گیرد طبیعتاً سازمانی مناسب است که بتواند در «دسترس» نا آماده‌ترین جوانان نیز قرار گیرد). عدهٔ دیگر، که از هر گونه «شیوهٔ تدریج کاری» دورند، شروع به گفتن این نکته نمودند که: «انجام انقلاب سیاسی» ممکن است وباید آنرا انجام داد.ولی برای اینکار هیچ احتیاجی بایجاد یك سازمان پروپا قرص انقلابیون، که پرولتاریا را برای مبارزهٔ استوار و سر سخت پرورش دهد، نیست؛ برای این کار کافیست که همه ما چماقی را که با آن آشنا هستیم و در «دسترس» است بکف گیریم. اگر بخواهیم بدون تلویح و اشاره صحبت کرده باشیم بایداینطور گفت: ما باید

* «رابوچایا میسل» و «رابوچیه دلو» و بخصوص «پاسخ» به پلخانف.

خرده کاری
۱- عدم آمادگی عملی
۲- ندانم کاری در کار سازمانی
۳- محدود بودن تمام دامنه فعالیت انقلابی
۴- پی نبردن به این نکته که با وجود چنین محدودیتی از انقلابیون هم سازمانی نمی‌تواند بوجود آید
۵- کوشش برای تبرئه این محدودیت و در آوردن آن به صورت یک "تئوری" مخصوص یعنی در این رشته هم سر فرود آوردن در برابر جریان خود بخودی

↓

اکونومیسم و خرده کاری مربوطند
کوشش برای تئوریزه کردن از دو جانب بود:

(۱) خود تودهٔ کارگر هنوز نظیر اینگونه وظایف سیاسی و جنگی دامنه داری را که انقلابیون بوی تحمیل می‌کنند به میان نکشیده و باید هنوز در راه نزدیکترین خواستهای سیاسی مبارزه نماید و "علیه کارفرمایان و حکومت مبارزهٔ اقتصادی" بکند. پس سازمانی لازم است که در دسترس نا آماده‌ترین افراد قرار گیرد

(۲) "انجام انقلاب سیاسی" ممکن است و باید آنرا انجام داد ولی برای اینکار هیچ احتیاجی به ایجاد یک سازمان پرو پا قرص انقلابیون، که پرولتاریا را برای مبارزه استوار و سرسخت پرورش دهد نیست: پس "اعتصاب عمومی" و "ترور تهییج کننده"

هر دو این خطمشی‌ها خرده کارند و به امکان خلاصی از آن اطمینان ندارند و ضروری‌ترین وظیفه‌ها ایجاد سازمان انقلابی که تامین کننده انرژی، پایداری و

۱۲

این خرده کاران علاوه بر آن شیفتهٔ خرده کاری خویش هم باشند، اگر اینان واژهٔ «عملی» را حتماً با حروف درشت مینویسند و تصور میکنند که عملی بودن مستلزم آن استکه وظایف ما تا سطح فهم عقب مانده‌ترین قشرهای توده تنزل یابد، ـ در اینصورت بدیهیست که این خرده کاران راه امیدی باقی نمیگذارند و واقعاً هم برای آنها وظایف سیاسی عموماً غیر قابل درک است. ولی برای محفل برجستگانی از قبیل الکسیوف و میشکین، خالتورین و ژلیابوف وظایف سیاسی، به تمام معنای واقعی این کلمه، به این دلیل و تا آنجا که مواعظ آتشین آنها در میان توده ای که بخودی خود بیدار میشود انعکاس می یابد و انرژی طبقهٔ انقلابی دستیار و پشتیبان انرژی آنها است قابل درک است. پلخانف هزار بار حق داشت وقتیکه نه فقط این طبقهٔ انقلابی را نشان داد، نه فقط ناگزیر و حتمی بودن بیداری خود بخودی آنرا ثابت نمود، بلکه علاوه بر آن در مقابل «محفلهای کارگری» یك وظیفهٔ عالی بزرگ سیاسی هم قرار داد. اما شما برای این به جنبش توده‌ای که از آنزمان بوجود آمده استناد می نمائید که این وظیفه را خوار کنید، و برای آنکه انرژی و دامنهٔ فعالیت «محفلهای کارگری» را محدود سازید. آیا این بجز شیفتگی یکنفر خرده‌کار به خرده‌کاری خود معنای دیگری هم دارد؟ شما به این میبالید که اهل عملید اما واقعیتی را که بر هر پراتیسین روس معلوم است نمی بینید، نمی‌بینیدکه نه فقط انرژی یك محفل بلکه حتی انرژی یك شخص جداگانه نیز قادر است چه اعجازی در کار انقلابی بروز دهد. یا شاید شما خیال میکنید که در جنبش ما نمیتوانند برجستگانی مانند آنهائیکه در سالهای ۷۰ سدهٔ گذشته بودند وجود داشته باشند؟ چرا نمیتوانند؟ چونکه آمادگی ما کم است؟ ولی ما داریم آماده میشویم، به آماده شدن ادامه میدهیم و آماده خواهیم شد! راست است که سطح آب را کد «مبارزهٔ اقتصادی علیه کار فرمایان و حکومت» را در کشور ما بدبختانه خزه گرفته و اشخاصی پیدا شده‌اند که در پیشگاه جریان خود بخودی زانو زده جبهه بزمین میسایند و (بقول پلخانف) با تکریم تمام «قفای» پرولتاریای روس را نظاره مینمایند. ولی ما قدرت اینرا داریم که خود را از این خزه رها سازیم. بخصوص همین اکنون انقلابی روس یعنی آنکسی که تئوری حقیقتاً انقلابی رهنمون اوست، با اتکاء بطبقه ایکه حقیقتاً انقلابی و خود بخود در حال بیدار شدن است، میتواند بالاخره ـ بالاخره! ـ کاملاً قد بر افراشته و تمام زور پهلوانی خود را بکار اندازد. فقط چیزی که برای این کار لازم است اینست که در میان تودهٔ پراتیسین ها و تودهٔ کثیرالعده‌تر از افرادیکه از همان نیمکت مدرسه در آرزوی عمل بوده‌اند هرگونه قصد خوار شمردن وظایف سیاسی و دامنهٔ کار سازمانی ما مورد استهزاء و تحقیر قرار گیرد. و خاطر جمع باشید، آقایان که ما به این منظور خواهیم رسید!

در مقالهٔ «از چه باید شروع کرد؟» من علیه «رابوچیه دلو» چنین نوشته بودم: «ممکن است انسان در ظرف ۲٤ ساعت تاکتیك تبلیغات خود را در مورد فلان مسئلهٔ بخصوص و یا تاکتیك خود را در مورد اجرای فلان جزء از کار های سازمانی حزبی تغییر دهد، ولی اگر کسی در مورد این مسئله که آیا لازم است بطور کلی و برای همیشه و بدون چون و چرا یك سازمان پیکارجو و تبلیغات سیاسی در میان توده وجود داشته باشد یا نه، نظر خود را نه تنها در ظرف ۲٤ ساعت بلکه حتی در ظرف ۲٤ ماه هم تغییر دهد، بدون شك فاقد هر گونه پایهٔ اصولی است» *. «رابوچیه دلو» چنین جواب میدهد: «این اتهام «ایسکرا» که یگانه اتهامی است که دعوی واقعیت دارد، دارای هیچگونه اساسی نیست. خوانندگان «رابوچیه دلو» بخوبی میدانند که ما از همان بدو امر بدون اینکه منتظر پیدایش «ایسکرا» بشویم نه فقط به تبلیغات سیاسی دعوت مینمودیم»... (در حالیکه میگفتید که نه فقط برای محافل کارگری «بلکه برای جنبش توده‌ای کارگران هم میسر نیست نخستین وظیفهٔ سیاسی خود را سرنگون کردن حکومت مطلقه قرار دهند» وفقط میتوانند مبارزه برای نزدیکترین خواست های سیاسی را وظیفهٔ خود بدانند و نیز «نزدیکترین خواست های سیاسی پس از یك یا حد اکثر چند اعتصاب در دسترس توده قرار میگیرد»)... «بلکه بوسیلهٔ نشریه‌های خود نیز مطالب تبلیغاتی سوسیال دموکراسی را که جنبه منحصر بفرد داشت از خارجه برای رفقائی که در روسیه فعالیت میکردند میرساندیم»... (ضمناً در این مطالب منحصر بفرد نه تنها وسیع‌ترین تبلیغات سیاسی را فقط در زمینهٔ مبارزهٔ اقتصادی می نمودید بلکه کار را بجائی رسانده بودید که این تبلیغات محدود را «از همه وسیعتر قابل استفاده» میدانستید. آقایان آیا شما متوجه نیستید که اصولاً همین استدلال شما ـ در شرایط شیوع مطالب منحصر بفردی از این نوع ـ لزوم پیدایش «ایسکرا» و لزوم مبارزهٔ «ایسکرا» را علیه «رابوچیه دلو» به ثبوت میرساند؟)... «از طرف دیگر فعالیت نشریاتی ما عملاً زمینهٔ وحدت تاکتیکی حزب»... (وحدت اعتقاد به آنکه تاکتیك عبارتست از پروسه رشد وظایف حزبی که با حزب در حال رشد است؟ وحدت گرانبهائی است!)... «و بدینوسیله امکان ایجاد «سازمان پیکارجوئی» را فراهم میساخت که برای ایجاد آن اتحادیه تمام آن چه را که بطور کلی برای یك سازمان مقیم خارجه میسر است انجام میداد» («رابوچیه دلو» شمارهٔ ۱۰ ص ۱۵). این یک کوشش بیهوده ایست که برای خلط مبحث و فرار میشود! اینکه شما هر چه برایتان میسر بود کرده اید من هرگز در فکر انکارش نبوده‌ام. ولی من مدعی بوده و هستم که فهم کوته بین شما دائرهٔ «میسر» را محدود میکند. این خنده آور است که انسان در بارهٔ «سازمان پیکارجوئی» صحبت کند که کارش مبارزه در راه «نزدیکترین خواست‌های سیاسی» و یا «مبارزهٔ اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» باشد.

ولی اگر خواننده میخواهد شاهکار های دلبستگی و عشق «اکونومیستی» را به خرده کاری به بیند، در اینصورت بدیهیست که باید توجه خود را از «رابوچیه دلو» ی اکلکتیك و نااستوار بسوی «رابوچایا میسل» ثابت قدم و با عزم معطوف نماید. ر. م. در صفحه ۱۳ «ضمیمه جداگانه» نوشته بود: «اکنون دو کلمه در بارهٔ خود باصطلاح روشنفکران انقلابی بگوئیم. راست است که این روشنفکران انقلابی بار ها در عمل نشان دادند که کاملا آماده اند «با تزاریسم برای نبرد قطعی دست بگریبان شوند». ولی همه بدبختی اینجاست که روشنفکران انقلابی ما، که از طرف پلیس سیاسی بیرحمانه مورد تعقیب هستند، مبارزهٔ علیه این پلیس سیاسی را بمنزلهٔ مبارزهٔ سیاسی علیه حکومت مطلقه

* رجوع شود به جلد پنجم کلیات، ص ٦. ـ هـ. ت.

عملی بودن ← وظایف ما تا سطح فهم عقب مانده‌ترین قشرهای توده تنزل یابد

میداند. و بهمین جهت هم تا کنون این مسئله که «از کجا باید برای مبارزه علیه حکومت مطلقه نیرو گرفت؟» برای آنان لاینحل مانده است».

آیا براستی، این تحقیر بزرگوارانهٔ ستایشگر (ستایشگر بمعنای بد) جنبش خود بخودی نسبت بمبارزه علیه پلیس بیمانند نیست؟ او حاضر است عدم مهارت ما را در پنهانکاری اینطور تبرئه کند که در شرایط جنبش خود بخودی توده‌ای در حقیقت مبارزه علیه پلیس سیاسی آنقدر ها هم مهم نیست!! بسیار و بسیار کم کسی پیدا خواهد شد که این استنتاج عجیب و غریب را تصدیق کند زیرا مسئله نواقص سازمانهای انقلابی ما بینهایت برای همه دردناك شده است. ولی اگر مثلاً مارتینف استنتاج مذکور را تصدیق نکند علتش فقط آنستکه نمیتواند یا جسارت آنرا ندارد عمق تز های خود را تا آخر به بیند. واقعا هم مگر «وظیفه ای» نظیر اینکه توده خواست‌های مشخصی را عرضه دارد، که وعدهٔ نتایج محسوسی را بدهد، محتاج باینستکه انسان برای ایجاد یك سازمان مستحکم، متمرکز و پیکار جوی انقلابیون تلاش مخصوصی بخرج دهد؟ مگر این «وظیفه» را آن توده ئی هم که هیچ «مبارزه ای علیه پلیس سیاسی» نمیکند انجام نمیدهد؟ از این گذشته: اگر بجز عده معلودی رهبر، آن عده (اکثریت هنگفت) کارگرانی که بهیچوجه قادر به «مبارزه علیه پلیس سیاسی» نیستند در راه این وظیفه مبارزه نمی کردند. مگر این وظیفه انجام پذیر بود؟ اینگونه کارگران، افراد متوسط توده، قادرند در اعتصاب، در مبارزه توی خیابانها، بر ضد پلیس و ارتش انرژی و فداکاری عظیمی از خود نشان دهند، قادرند (و فقط آنها میتوانند) سرنوشت تمام جنبش ما را تعیین کنند.-- اما لازمهٔ مبارزه علیه پلیس سیاسی داشتن صفات مخصوصی است، این مبارزه خواستار انقلابیون حرفه ای است. و تلاش ما باید نه فقط این باشد که توده خواست های مشخصی را «پیش بکشد» بلکه علاوه بر آن باید این باشد که تودهٔ کارگران بطور روز افزونی از این قبیل انقلابیون حرفه‌ای نیز «پیش بکشد». بدینطریق ما اکنون به مسئله تناسب بین سازمان انقلابیون حرفه ای و جنبش صد در صد کارگری رسیدیم. این مسئله، که در مطبوعات کم انعکاس یافته است، ما «سیاسیون» را خیلی بگفتگو و مباحثات با رفقای کم و بیش متمایل به اکونومیسم مشغول کرده بود. در پیرامون این مسئله بویژه لازمست کمی صحبت شود. ولی قبلا باید، با یك شاهد مثل دیگر، استدلال تز خود را در بارهٔ رابطهٔ خرده کاری با اکونومیسم بپایان برسانیم.

آقای N. N. در «پاسخ» خود نوشته بود: «گروه «آزادی کار» خواستار مبارزهٔ مستقیم بر ضد حکومت است بدون اینکه بسنجد که نیروی مادی لازم برای این مبارزه در کجاست و بدون اینکه نشان بدهد طرق این مبارزه کدام است؟». نویسنده که روی کلمات اخیر تکیه نموده است، ملاحظاتی هم در بارهٔ کلمهٔ «طرق» ذکر میکند کا از این قرار است: «وجود هدف های پنهانکاری نمیتواند علت وتوضیحی برای این کیفیت باشد زیرا در بر نامه سخن از توطئه نیست بلکه از جنبش توده‌ای است. ولی توده نمیتواند از راه های پنهانی برود. مگر اعتصاب پنهانی ممکن است؟ مگر تظاهرات و خواستهای پنهانی ممکن است؟» (ص-۵۹ مجلهٔ «Vademecum»). نویسنده کاملا به این «نیروی مادی» (بر پا کنندگان اعتصابات و تظاهرات) و «طرق» مبارزه نزدیك شده ولی با وجود این دچار حیرت پریشانی آوری است زیرا وی در برابر جنبش توده‌ای «سر فرود میاورد» یعنی به این جنبش بمثابهٔ چیزیکه ما را از فعالیت انقلابی خود رهائی میبخشد مینگرد نه بمثابهٔ چیزیکه باید فعالیت انقلابی ما را تشویق نماید و آنرا به پیش راند. اعتصاب پنهانی- برای شرکت کنندگان آن و برای اشخاصی که مستقیماً با آن در تماس میباشند- غیر ممکن است. اما برای تودهٔ کارگران روس این اعتصاب ممکن است «پنهانی» بماند (و اغلب هم میماند)، زیرا حکومت تلاش میکند که هرگونه رابطه‌ای را با اعتصابیون قطع نماید، میکوشد هرگونه انتشار خبری را در بارهٔ اعتصاب غیر ممکن سازد. اینجاست که «مبارزهٔ» مخصوصی «علیه پلیس سیاسی» لازمست، مبارزه‌ای که هرگز همان تودهٔ وسیعی که در اعتصاب شرکت مینماید نخواهد توانست فعالانه انجام دهد. سازمان این مبارزه را باید اشخاصی که بطور حرفه‌ای به فعالیت انقلابی مشغول هستند «طبق تمام قواعد فن» فراهم آورند. لزوم فراهم نمودن سازمان این مبارزه از اینکه اکنون توده خود بخود به مبارزه جلب میشود کمتر نشده است. بر عکس، در نتیجهٔ این امر، سازمان لازمتر میشود، زیرا اگر ما سوسیالیستها نتوانیم مانع این شویم که پلیس هرگونه اعتصاب و هرگونه تظاهراتی را مخفی سازد (و گاهی خود مان نیز آنرا بطور مخفی آماده نکنیم) در اینصورت در پیشگاه توده وظایف مستقیم خویش را انجام نداده ایم. واما ما قادر بانجام اینکار هستیم زیرا توده ای که خود بخود بید ار میگردد از صفوف خود نیز بتعداد روز افزونی «انقلابیون حرفه ای» بیرون خواهد داد (بشرط اینکه ما بفکر این نیفتیم که با آهنگ های مختلف کارگران را دعوت به درجا زدن نمائیم).

ج - سازمان کارگران و سازمان انقلابیون

- اگر مفهوم "مبارزهٔ سیاسی" تحت الشعاع مفهوم "مبارزهٔ اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت" قرار گیرد
- مفهوم "سازمان انقلابیون" هم تحت الشعاع مفهوم "سازمان کارگران" قرار می گیرد

ج) سازمان کارگران و سازمان انقلابیون

هرگاه مفهوم مبارزهٔ سیاسی برای سوسیال دموکرات تحت الشعاع مفهوم «مبارزهٔ اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» قرار گیرد در اینصورت طبعاً باید انتظار داشت که مفهوم «سازمان انقلابیون» هم برای وی کم و بیش تحت الشعاع مفهوم «سازمان کارگران» قرار گیرد. و این قضیه مورد واقعی هم پیدا میکند، بقسمیکه، هنگام سخن در بارهٔ سازمان، درست مثل اینستکه ما بزبانهای گوناگون حرف میزنیم. مثلاً هم اکنون صحبت با یك نفر اکونومیست بسیار ثابت عقیده‌ای را بخاطر دارم که سابقاً موفق به شناسائیش نشده بودم. صحبت به رسالهٔ «کی انقلاب سیاسی را انجام خواهد داد؟» کشید و ما هر دو بزودی باین عقیده رسیدیم که نقص عمدهٔ این رساله همانا نادیده گرفتن مسئلهٔ سازمان است. ما تصور میکردیم که دیگر با یك دیگر همفکریم - ولی... صحبت ادامه پیدا میکند و معلوم میشود که نظر ما با یکدیگر متفاوتست. همصحبت من مؤلف را متهم میسازد که موضوع صندوقهای اعتصابی، انجمن های تعاونی و امثال آن را نادیده گرفته است و حال آنکه نظر من به سازمان انقلابیون بود که برای «عملی نمودن» انقلاب سیاسی ضرور است. و از آن هنگامی که این اختلاف نظر آشکار شد، - من دیگر بخاطرم ندارم که بطور کلی حتی در یك مسئلهٔ اصولی با این اکونومیست توافق نظر حاصل نموده باشم!

در کشورهائیکه آزادی سیاسی وجود دارد فرق بین سازمان حرفه ای و سیاسی کاملاً روشن است، همانطور که فرق بین تردیونیونها و سوسیال دموکراسی روشن است. مناسبات اخری‌ها با اولیها بدیهیست که در ممالك گوناگون، بر حسب شرایط تاریخی و حقوقی و شرایط دیگر، بطور ناگزیر تغییر شکل می یابد. این مناسبات ممکن است کم و بیش نزدیك، پیچیده و غیره باشد (از نقطهٔ نظر ما این مناسبات باید هر قدر ممکن است نزدیك‌تر و حتی المقدور کمتر پیچیده باشد). لیکن در بارهٔ اینکه در کشور های آزاد سازمان اتحادیه های حرفه‌ای با سازمان حزب سوسیال دموکرات منطبق شود جای سخنی هم نمیتواند باشد. اما در روسیه در نظر اول ستمگری حکومت مطلقه هرگونه تفاوتی را بین سازمان سوسیال دموکراتیك و اتحادیهٔ کارگری از میان میبرد زیرا هرگونه اتحادیه‌های کارگری و هرگونه محفلی ممنوع است و نمودار عمده و آلت مبارزهٔ اقتصادی کارگران -- یعنی اعتصاب - بطور کلی جنایت (و گاهی هم جنایت سیاسی!) محسوب میشود. بدینطریق شرایط کشور ما از یك طرف فکر کارگران را، که بمبارزهٔ اقتصادی مشغولند، غالبا بسوی مسائل سیاسی «سوق میدهد» و از طرف دیگر فکر سوسیال دموکراتها را به اختلاط تردیونیونیسم با سوسیال دموکراتیسم «سوق میدهد» (و هنگامیکه کریچفسکی ها و مارتینف های ما و شرکاء آنها با حرارت از «سوق دادن» نوع اول دم میزنند متوجه «سوق دادن» نوع دوم نیستند). واقعاً هم اشخاصی را در نظر مجسم کنید که ۹۹ صدم وقتشان غرق مبارزهٔ «اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» شده است. عده ای از آنها طی تمام دورهٔ فعالیت خود (۶--۴ ماه) یکبار هم فکرشان به مسئلهٔ لزوم ایجاد سازمان پیچیده تری از انقلابیون سوق نیافته است؛ عدهٔ دیگر آنها شاید فکر شان به‌نوشته های نسبتاً رائج برنشتینی «سوق می یابد» و از روی آنها ایمان راسخی به اهمیت فوق العاده «سیر

چه با ۱۱۶

سر چشمهٔ اختلافات ما از کجا بود؟ از اینجا که اکونومیستها پیوسته در مسائل سازمانی نیز مانند مسائل سیاسی از سوسیال دموکراتیسم به تردیونیونیسم -- منحرف میشوند. مبارزهٔ سیاسی سوسیال دموکراسی بمراتب دامنه دارتر و پیچیده تر از مبارزهٔ اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و حکومت است. بهمین ترتیب (و در نتیجهٔ این) هم سازمان حزب انقلابی سوسیال دموکراتیك ناگزیر باید از نوع دیگر و غیر از سازمانی باشد که کارگران برای این مبارزه دارند. سازمان کارگران باید اولاً حرفه ای باشد؛ ثانیاً بقدر ممکن باید دامنه اش وسیع باشد؛ ثالثاً باید حتی المقدور کمتر پنهان باشد (بدیهیست من چه در اینجا و چه پائین‌تر فقط روسیهٔ استبدادی را در نظر دارم). بر عکس، سازمان انقلابیون باید پیش از هر چیز و بطور عمده اشخاصی را در برگیرد که حرفه آنها فعالیت انقلابی باشد. (بهمین جهت هم من از سازمان انقلابیون صحبت میکنم ومنظورم هم انقلابیون سوسیال دموکرات است). در مقابل این علامت که برای همهٔ اعضای چنین سازمانی عمومیت دارد باید هرگونه تفاوت بین کارگران و روشنفکران بکلی زدوده شود، تفاوت حرفه های جداگانه آنها که دیگرجای خود دارد. این سازمان حتماً باید آنقدر ها وسیع نباشد و حتی المقدور باپنهانکاری بیشتری فعالیت کند. این وجوه تمایز سه گانه را مورد دقت قرار دهیم.

- مبارزهٔ سیاسی سوسیال دمکراسی بمراتب دامنه دارتر و پیچیده تر از مبارزهٔ اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و حکومت است
- در نتیجه سازمان انقلابی سوسیال دمکراتیک باید از نوع دیگر و غیر از سازمانی باشد که کارگران برای این مبارزه دارند

سازمان کارگران:
۱- حرفه ای باشد
۲- بقدر ممکن دامنه اش وسیع باشد
۳- باید حتی المقدور کمتر پنهان باشد

سازمان انقلابیون:
۱- پیش از هر چیز و بطور عمده اشخاصی را در برگیرد که حرفه آنها فعالیت انقلابی باشد
۲- زیاد وسیع نباشد
۳- حتی المقدور با پنهانکاری بیشتری فعالیت کند

سازمانهای کارگری مختص مبارزهٔ اقتصادی باید سازمانهای حرفه‌ای باشند
لازم نیست اعضای اتحادیه‌های «صنفی» فقط سوسیال دموکرات باشند

تضاد بین لزوم کثرت عدهٔ افراد و پنهانکاری کامل

دو راه:
۱- اتحادیه‌های صنفی قانوناً مجاز شوند
۲- تشکیلات پنهان بماند ولی باندازه‌ای «آزاد» و کمتر دارای صورت رسمی و بقول آلمانها lose باشد که لزوم پنهانکاری برای تودهٔ اعضای آن تقریباً بدرجهٔ صفر برسد

...ید کرد؟

پیشرو مبارزهٔ عادی روزمره» پیدا میکند؛ سر انجام شاید دستهٔ سوم آنها هم شیفتهٔ این ایدهٔ و سوسه انگیز شوند که نمونهٔ جدیدی از «رابطهٔ درونی محکم با مبارزهٔ پرولتاری» یعنی رابطهٔ میان جنبش حرفه‌ای و سوسیال دموکراتیك را بجهانیان نشان دهند. ممکن است این اشخاص اینطور استدلال نمایند که هر قدر کشور دیرتر پا به عرصهٔ سرمایه داری و بالنتیجه به عرصهٔ جنبش کارگری بگذارد بهمان نسبت سوسیالیستها بیشتر میتوانند در جنبش حرفه‌ای شرکت جسته و از آن پشتیبانی کنند و بهمان نسبت هم ممکن است و باید اتحادیه‌های حرفه‌ای غیر سوسیال دموکراتیك کمتر شود. چنین استدلالی تا اینجا کاملاً صحیح است ولی بدبختی در این است که اشخاص نامبرده از اینهم جلوتر رفته و در آرزوی آمیختن کامل سوسیال دموکراتیسم و تردیونیونیسم هستند ما هم اکنون در مثال «آئین نامهٔ اتحادیه مبارزهٔ سانکت پتربورگ»، خواهیم دید که نظایر این تخیلات در نقشه های سازمانی ما چه انعکاس مضری می یابد.

سازمانهای کارگری مختص مبارزهٔ اقتصادی باید سازمانهای حرفه‌ای باشند. هر کارگر سوسیال دموکرات باید بقدر امکان باین سازمانها یاری نماید و در آنها بطور فعال کار کند. این درست است. لیکن این بهیچوجه بنفع ما نیست که خواستار آن شویم که اعضای اتحادیه های «صنفی» فقط سوسیال دموکراتها باشند: این امر دائره نفوذ و تاثیر ما را در توده محدود خواهد ساخت. بگذار هر کارگریکه بلزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و حکومت پی میبرد در اتحادیه صنفی شرکت نماید. اگر اتحادیه های صنفی همهٔ کسانی را، که فهمشان ولو فقط تا این درجه ابتدائی رسیده باشد، متحد نمیساختند، اگر این اتحادیه های صنفی سازمانهائی بسیار وسیع نبودند، آنوقت خود هدف اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول میشد. و هر قدر که این سازمانها وسیعتر باشند همانقدر نفوذ وتاثیر ما نیز در آنها وسیعتر میگردد، نفوذ و تاثیری که نه فقط بوسیله توسعهٔ «خود بخودی» مبارزهٔ اقتصادی بلکه علاوه بر آن بوسیلهٔ تاثیر و نفوذ مستقیم و آگاهانهٔ اعضای اتحادیه در رفقای خود اعمال میشود. لیکن در صورت کثرت عدهٔ افراد سازمان، مراعات پنهانکاری کامل (که آمادگی بمراتب بیشتری را از آنچه برای شرکت در مبارزهٔ اقتصادی لازمست ایجاب مینماید) غیر ممکن است. آیا این تضاد بین لزوم کثرت عدهٔ افراد و پنهانکاری کامل را چگونه باید با هم دمساز نمود؟ چگونه باید باین مقصود رسید که برای سازمانهای صنفی هر قدر ممکن است کمتر پنهانکاری لازم باشد؟ برای این منظور بطور کلی تنها دو راه ممکن است موجود باشد: یا اتحادیه های صنفی قانوناً مجاز شوند (که این امر در بعضی کشور ها مقدم بر مجاز شدن اتحادیه های سوسیالیستی و سیاسی بوده است) و یا اینکه تشکیلات پنهان بماند ولی باندازه ای «آزاد» و کمتر دارای صورت رسمی و بقول آلمانها lose باشد که لزوم پنهانکاری برای تودهٔ اعضاء آن تقریباً بدرجهٔ صفر برسد.

legalization

قانوناً مجاز شدن اتحادیه های کارگری غیر سوسیالیستی و غیر سیاسی در روسیه، هم اکنون آغاز شده است و جای هیچگونه شبهه ای نیست که هر گام جنبش کارگری سوسیال دموکراتیك ما، که بسرعت رو برشد میرود، باعث فزونی و ترغیب کوششهائی میشود که برای این مجاز شدن بعمل می آید- کوششهائی که بطور عمده از طرف هواداران رژیم کنونی ولی تا حدی هم ازطرف خود کارگران و نیز از طرف روشنفکران لیبرال بعمل میآید. پرچم این مجاز شدن اکنون دیگر

15

از طرف واسیلف ها و زوباتف ها افراشته شده و آقایان اوزروف ها و ورمس ها وعدهٔ یاری به آن را داده اند و میان کارگران هم اکنون دیگر پیروان جریان نوین وجود دارند. و ما از این ببعد نمیتوانیم این جریان را بحساب نیاوریم و تصور هم نمیرود که در بارهٔ اینکه چگونه این جریان بحساب آورده شود میان سوسیال دموکراتها دو عقیده وجود داشته باشد. ما موظفیم هرگونه شرکت زوباتف ها و واسیلف ها، ژاندارمها و کشیشها را در این جریان فاش و بر ملاسازیم و نیات حقیقی این شرکت کنندگانرا به کارگران بفهمانیم. ما همچنین موظفیم هرگونه نغمه های آشتی طلبانه و «هم آهنگی طلبانه» ایرا که در جلسه های علنی کارگران از گفته های فعالین لیبرال تراوش میکند فاش و بر ملاسازیم ـ خواه آنها این نغمه‌ها را از روی اعتقاد صدیقانهٔ خود بلزوم همکاری مسالمت آمیز طبقات بسرایند و خواه از روی تمایلی که به خوشرقصی در مقابل رؤسا دارند و بالاخره خواه از روی ناشیگری. سر انجام ما موظفیم کارگرانرا از دامیکه اغلب پلیس برای آنها میگسترد بر حذر سازیم زیرا پلیس در این جلسات علنی و مجامع مجاز «اشخاص با حرارت» را پائیده و میکوشد فتنه انگیزان را از راه سازمانهای علنی بسازمانهای غیر علنی نیز داخل نماید.

قانوناً مجاز شدن جنبش آخرالامر بنفع ما است

ولی انجام این عمل هرگز نباید موجب فراموش شدن این نکته بشود که آخرالامر قانوناً مجاز شدن جنبش کارگری فائده‌اش همانا عاید ماست نه زوباتوف‌ها. بر عکس، ما بوسیلهٔ تبلیغات افشا کنندهٔ خود علف هرز را از گندم جدا میکنیم. علف هرز را ما هم اکنون نشان دادیم. و اما گندم عبارتست از جلب توجه قشرهای هر چه وسیع‌تر و عقب مانده‌ترین کارگران بمسائل اجتماعی و سیاسی،ـ این عبارتست از آزاد کردن ما انقلابیون از قید کارهائی که در ماهیت امر مجاز است (انتشار کتب مجاز، تعاون متقابل و امثال اینها) و بسط و توسعه آنها ناگزیر برای تبلیغات بیش از پیش مطلب بدست ما خواهد داد. از این لحاظ ما میتوانیم و باید به زوباتف‌ها و اوزروف‌ها بگوئیم: سعی کنید، آقایان، سعی کنید! تا وقتی که شما برای کارگران دام میگسترانید (اعم از اینکه بمفهوم فتنه انگیزی آشکار باشد یا بمفهوم فاسد نمودن «شرافتمندانهٔ» اذهان کارگران از طریق «استروویسم») ما در افشای شما میکوشیم. وقتی که شما ـ ولو به شکل «مانورخائنانه» هم باشد ـ گامی واقعی بجلو بر می دارید، ما خواهیم گفت: بفرمائید! گام واقعی به جلو ولو کوچک هم باشد فقط میتواند توسعهٔ واقعی میدان عمل کارگران باشد. هرگونه توسعه‌ای از این قبیل هم بنفع ما تمام خواهد شد و پیدایش مجامع علنی را که در آن دیگر فتنه انگیزان سوسیالیستها را بچنگ نیاورده بلکه سوسیالیستها برای خود مریدانی بچنگ میاورند تسریع خواهد کرد. خلاصهٔ کلام کار ما اکنون اینست که علیه علف‌های هرز مبارزه کنیم. کار ما این نیست که در گلدانهای توی اطاق گندم سبز کنیم. با ریشه کن کردن علف‌های هرز ما زمین را برای رشد و رویاندن آتی بذر گندم تمیز میکنیم. و مادامکه آفاناسی ایوانویچ ها باتفاق پولخریه ایوانووناها (۷۷) به رویاندن گیاه در اطاق مشغول میباشند، ما باید در و گرهائی آماده نمائیم که هم بتوانند علف‌های هرز امروزی را ریشه کن نمایند و هم گندم فردا را درو کنند*.

قانونی کردن [مجاز] در روسیه مانع پنهانکاری نیست

پس ما بوسیلهٔ مجاز ساختن نمیتوانیم مسئلهٔ ایجاد یك سازمان حرفه ای را که حتی المقدور دارای پنهانکاری کمتر و وسعت بیشتری باشد حل نمائیم (ولی اگر زوباتوف‌ها و اوزروف‌ها، ولو تا حدی، چنین راه حلی را برای ما ممکن می ساختند ما بسی خرسند میگشتیم ـ و برای این هم تا ممکن است ما باید باشدت بیشتری علیه آنها پیکار نمائیم!). تنها راه حلی که باقی میماند سازمانهای پنهانی حرفه‌ای است و ما باید بکارگرانیکه هم اکنون دارند در این راه قدم میگذارند (و ما در این باره اطلاع صحیح داریم) همه نوع یاری ومساعدت نمائیم. سازمانهای حرفه‌ای نه فقط میتوانند فایدهٔ هنگفتی در امر توسعه و تحکیم مبارزهٔ اقتصادی برسانند، بلکه میتوانند دستیاران مهمی هم برای تبلیغات سیاسی وتشکیلات انقلابی بشوند. برای رسیدن باین نتیجه و برای اینکه نهضت حرفه‌ای را که در کار آغاز شدن است بمجرائی که برای سوسیال دموکراسی مطلوب است سوق دهیم، ـ پیش از هر چیز لازم است مهمل بودن آن نقشه سازمانی را که اینك تقریباً پنج سال است اکونومیستهای پتربورگ با آن ور میروند بطور روشنی در نظر خود مجسم نمائیم.

تنها راه حل: سازمانهای پنهانی حرفه‌ای

این نقشه، هم در «آئین نامهٔ صندوق کارگران» منتشره در ماه ژوئیهٔ سال ۱۸۹۷ («لیستك «رابچه‌گو»» شمارهٔ ۹ـ۱۰ ص ۴۶ ـ استخراج از شمارهٔ ۱ «رابوچایامیسل») و هم در «آئین نامه سازمان متحد کارگری» منتشره در ماه اکتبر سال ۱۹۰۰ (ورقهٔ مخصوصی که در سانکت پتربورگ چاپ شده و در شمارهٔ ۱ «ایسکرا» به آن اشاره شده است) بیان گردیده است. نقص عمدهٔ هر دوی این آئین نامه‌ها عبارت از تشریح جزئیات سازمان وسیع کارگری و مخلوط نمودن سازمان انقلابیون با آن است. آئین نامه دوم را که بهتر تهیه و تدوین شده است بگیریم. این آئین نامه مشتمل بر ۵۲ ماده میباشد: ۲۳ مادهٔ آن ترتیب وطرز انجام کار و حدود وظایف «محفل های کارگری» را که در هر یك از فابریك‌ها تشکیل داده میشوند («و عده هر یك از ۱۰ نفر بیشتر نیست») و نیز «گروه‌های مرکزی (فابریکی)» را انتخاب میکنند شرح میدهد. در ماده ۲ گفته میشودکه «گروه مرکزی بر تمام اموری که در فابریك یا کارخانه وی روی میدهد نظارت نموده و وقایع نگار حوادث فابریك است». «گروه مرکزی هر ماهه وضع صندوق را بتمام پرداخت کنندگان گزارش میدهد» (ماده ۱۷) و غیره. ۱۰ ماده به «سازمان

---

*ـ مبارزهٔ «ایسکرا» با علف‌های هرز موجب شد که «رابوچیه دلو» علیه «ایسکرا» این حمله خشم آلود را بکند: «ولی برای «ایسکرا» تلاشهای نا چیز عمال زوباتف جهت «مجاز نمودن» جنبش کارگری‌بیشتر شاخص زمانست تا این حوادث عظیم (بهاری): این واقعیات درست گواه بر آنند که جنبش کارگری در نظر حکومت بمیزان بسیار تهدید آمیزی رسیده است» («دو کنگره»، ص ـ ۲۷) گناه همه اینها بگردن «دگماتیسم» این متعصبینی است که «گوششان به فرامین آمرانهٔ زندگی شنوانیست». اینها باسماجت تمام میخواهند ساقه‌های یك ذرعی گندم را نادیده بگیرند و دارند با علف‌های هرز یك وجبی می جنگند! آیا این «احساس مخلوط و مخشوشی از دور نمای آیندهٔ جنبش کارگری روس» (همانجا ص ۲۷) نیست؟

ناحیه‌ای» تخصیص داده شده و ۱۹ ماده مربوط است به ارتباط بینهایت پیچیدهٔ «کمیتهٔ سازمان کارگری» با «کمیتهٔ اتحاد مبارزهٔ سانکت پتربورگ» (که از طرف هر ناحیه و از طرف «گروه‌های اجرائی» یعنی «گروه‌های مبلغین و برای ارتباط با ولایات، و خارجه و برای اداره کردن انبارها ونشریات و صندوق» انتخاب میشوند).

سوسیال دموکراسی = «گروه‌های اجرائی» درمورد مبارزهٔ اقتصادی کارگران! مشکل بود بتوان از این بهتر نشان داد که چگونه اندیشهٔ یك اکونومیست از سوسیال دموکراتیسم به تردیونیونیسم منحرف میگردد وچگونه او از هر نوع تصوری مبنی بر اینکه سوسیال دموکرات باید پیش از هر چیز در فکر ایجاد سازمانی از انقلابیون یعنی سازمانی باشد که بتواند بر تمام مبارزهٔ آزادی بخش پرولتاریا رهبری کند، عاری است. سخن گفتن در بارهٔ «آزادی سیاسی طبقهٔ کارگر»، و مبارزه علیه «خود سری تزاری» و در عین حال نوشتن اینگونه آئین نامه‌ها برای سازمان، معنیش نداشتن هیچگونه اطلاعی از وظایف حقیقی سیاسی‌سوسیال دموکراسی است. در هیچیك از این پنجاه و اندی ماده کوچکترین اثری هم از فهم اینموضوع یافت نمیشود که تبلیغات سیاسی پردامنه‌ای در میان توده‌ها لازم است تا تمام جوانب حکومت مطلقهٔ روسیه وتمام سیمای طبقات گوناگون اجتماعی را در روسیه روشن سازد. نه تنها هدفهای سیاسی بلکه حتی هدفهای تردیونیونی نیز با چنین آئین نامه‌ای قابل اجرا نیست، زیرا هدفهای تردیونیونی، سازمانی را بر حسب حرفه‌ها ایجاب مینماید که بهیچوجه اشاره‌ای هم به آن نشده است.

ولی تصور نمیرود هیچ چیز شاخص تر از ثقل و سنگینی حیرت انگیز تمامی این «سیستم» باشد که میکوشد هر فابریك جداگانه‌ایرا بوسیلهٔ یك رشتهٔ دائمی از قواعد یکدست و بدرجهٔ مضحکی ناچیز و بوسیلهٔ سیستم انتخابات سه درجه‌ای، با «کمیته» متصل سازد. اندیشه‌ایکه عرصهٔ تنگ اکونومیسم آنرا در منگنهٔ خود فشرده است، در اینجا با چنان جزئیاتی مربوط می شود که از سراپای آن قرطاس بازی و پشت میز نشینی تراوش میکند. در عمل البته سه چهارم همه این ماده ها هرگز بکار نمیروند ولی در عوض، یک چنین سازمان «پنهانی» که در هر فابریك دارای گروه مرکزی میباشد کار ژاندارمها را برای وارد ساختن ضربه های وسیع آسان میکند. رفقای لهستانی این مرحله از نهضت را که در آن همه سرمست تاسیس شبکهٔ وسیعی از صندوقهای کارگری بودند، طی کرده‌اند ولی خیلی زود از این فکر منصرف شدند زیرا دیدند که با این عمل فقط بهرهٔ فراوانی عاید ژاندارمها مینمایند. اگر ما بخواهیم سازمانهای دامنه‌دار کارگری داشته باشیم و نخواهیم در معرض ضربه‌های وسیع قرار گیریم و موجب خشنودی ژاندارمها گردیم، باید سعی مان این باشد که این سازمانها بهیچوجه صورت رسمی نداشته باشند. ولی آیا در اینصورت انجام وظیفه برای آنها ممکن خواهد بود؟ اینك نظری باین وظایف بیافکنید: «... نظارت بر تمام اموریکه در فابریك روی میدهد و وقایع نگار حوادث آن بودن» (ماده ۲ آئین‌نامه). آیا حتماً باید باین عمل صورت رسمی داد؟ آیا نمیشود این عمل را بوسیلهٔ درج اخبار در روزنامه‌های غیر علنی و بدون تشکیل دسته‌های مخصوصی برای انجام آن‌خیلی بهترعملی نمود؟.. «... رهبری بر مبارزه ایکه کارگران برای بهبود وضعیت خود در کارخانه مینمایند» (ماده ۳ آئین نامه). باز هم لزومی برسمیت ندارد. اینراکه کارگران در صدد خواستن چه چیزهائی هستند، هر مبلغی که اندکی فهمیده باشد از یك صحبت عادی میتواند کاملاً در یابد و پس از در یافت میتواند آنرا به سازمان محدود و نه وسیع انقلابیون اطلاع دهد تا اوراق مربوط را برسانند. «... تشکیل صندوق... و اخذ ۲ کپك از هر روبل». (ماده ۹ آئین نامه)ـ و سپس دادن گزارش ماهیانه وضعیت صندوق برای همه (ماده ۱۷)، اخراج اعضائی که حق عضویت نمیپردازند (ماده ۱۰) و غیره. اینجا است که بهشت برین را به پلیس میدهند، زیرا چیزی آسانتر از این نیست که بتمام این امور مخفی «صندوق مرکزی فابریك» رخنه نموده پولها را ضبط کنند و بهترین اشخاص را هم دستگیر نمایند. آیا بهتر نیست تمبرهای یك کپکی یا دو کپکی دارای مهر سازمان معین (خیلی محدود و مخفی) منتشر شود یا بدون تمبر وجوهی گرد آورده شود و بعد روزنامهٔ غیر علنی صورتحساب آن وجوه در یافتی را بوسیله رمز بچاپ رساند؟ در اینصورت همان منظور حاصل میگردد و برای ژاندارمها هم صد بار مشکلتر خواهد بود سر رشته را کشف نمایند.

من میتوانستم برای روشن شدن بیشتر موضوع به بررسی این آئین نامه ادامه دهم ولی تصور میکنم همینقدر هم که گفته شده کافیست. وجود هستهٔ کوچك بهم پیوسته‌ای از کارگران کاملا مطمئن، آزموده و آبدیده، که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئنی بوده و بر طبق تمام قواعد پنهانکاری کامل با سازمان انقلابیون مربوط باشد کاملاً میتواند، با استفاده از مساعدت کاملاً وسیع توده بدون داشتن هیچگونه صورت رسمیتی، کلیهٔ وظایفی را که بر عهدهٔ سازمان حرفه‌ای است انجام دهد و بعلاوه آنرا چنانکه مطلوب سوسیال دموکراسی است انجام دهد. فقط بدینوسیله است که میتوان علی رغم تمام ژاندارمها، به تحکیم و توسعهٔ جنبش حرفه‌ای سوسیال دموکراتیك نائل گردید.

وجود هستهٔ کوچک بهم پیوسته از کارگران مطمئن

بمن اعتراض خواهند کرد که: سازمانی باین درجه lose * که بهیچوجه صورت رسمیت بخود نگرفته باشد و حتی اعضای معلوم و ثبت شده نداشته باشد، نام سازمان نمیتواند بخود بگیرد.ـ شاید اینطور باشد. من پی نام نمیروم. ولی این «سازمان بدون عضو» هرچه که لازم است انجام خواهد داد و از همان آغاز امرارتباط محکم تردیونیونهای آیندهٔ ما را با سوسیالیسم تأمین خواهد نمود. و هرکس هم که در دورهٔ حکومت مطلقه طالب یك سازمان وسیع کارگری با انتخابات و رسیدگی به حساب و اخذ رای عمومی و غیره باشد،ـ صاف و ساده، یك خیالباف اصلاح ناپذیر است.

اعتراض: سازمان اینچنینی عملا lose : سازمان نیست

نتیجهٔ اخلاقی که از اینجا بدست می آید ساده است: اگر ما کار را از پی ریزی محکم سازمان استوار متشکل از انقلابیون شروع کنیم، خواهیم توانست استواری جنبش را من حیث المجموع تامین نموده هم هدفهای سوسیال دموکراتیك را عملی سازیم و هم

پاسخ: سازمان استوار، استواری جنبش را من حیث المجموع تامین می کند

*ـ آزاد، وسیع ـ مترجم.

۱۸

هدفهای تردیونیونی را و اما اگر کار را از سازمان وسیع کارگری که باصطلاح از همه بیشتر در «دسترس» توده باشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس ژاندارمها بوده و انقلابیون را از همه بیشتر در دسترس پلیس قرار بدهد) شروع کنیم، آنگاه ما نه این هدف و نه آن دیگری هیچیك را عملی نخواهیم کرد، از خرده کاری خلاص نخواهیم شد و با پراکندگی و اضمحلال دائمی خود فقط تردیونیونیهائیرا از نوع زوباتف یا ازرف میتوانیم بیش از همه در دسترس توده قرار دهیم.

آیا وظایف این سازمان انقلابیون اصولاً باید چه باشد؟ - در این باره ما اکنون مفصلاً بحث خواهیم کرد. ولی نخست یکی دیگر از قضاوت‌های کاملاً تیپیک تروریست خودمان را که باز هم در همسایگی کاملاً نزدیك اکونومیستها قرار گرفته است (چه سرنوشت حزن انگیزی!) مورد بررسی قرار دهیم. در مجلهٔ «سوابودا» که برای کارگران چاپ میشود (شمارهٔ ۱) مقاله‌ای تحت عنوان «سازمان» درج گردیده که نگارندهٔ آن میخواهد از آشنایان خود یعنی کارگران اکونومیست ایوانووزنسنسک دفاع نماید.

او مینویسد: «بد است وقتیکه جماعت خاموش وجاهل است و جنبش از پائین بر نمیخیزد. مثلاً ملاحظه کنید: دانشجویان بمناسبت عید یا رسیدن تابستان از کوی دانشگاه بخانه‌های خود میروند - و جنبش کارگری متوقف میشود. آیا یک چنین جنبش کارگری که از کنار بتکان آید میتواند یك نیروی واقعی باشد؟ از کجا میتواند... هنوز راه رفتن با پای خود را نیاموخته باید زیر بازویش را گرفت. در همهٔ کارها وضع بدینمنوال است: دانشجویان که رفتند کار متوقف میماند؛ قسمتی از سرشیر یعنی مستعدترین اشخاص را که گرفتند شیر ترش میشود؛ «کمیته» را که باز داشت نمودند - تا کمیتهٔ جدیدی تشکیل شود باز هم خاموشی وسکوت حکمرواست؛ آنهم معلوم نیست چه کمیته‌ای تشکیل شود - شاید هیچ شباهتی هم به کمیتهٔ سابق نداشته باشد: آن یکی اینطور میگفت این یکی عکس آنرا میگوید. رابطهٔ دیروز با امروز از دست میرود، تجربه گذشته درس آینده نمیشود. و علت همهٔ اینها هم آنست که در عمق یعنی در میان جماعت ریشه دوانده نشده است، آنکه کار میکند صد نفر ابله نیست بلکه ده نفر عاقل است. ده نفر را همیشه میتوان بدام انداخت اما وقتی سازمان جماعت را فرا گیرد و همهٔ کار ناشی از جماعت باشد، - آنوقت هیچکس یارای آنرا نخواهد داشت که جنبش را از بین ببرد» (ص-۶۳).

واقعیات صحیحاً شرح داده شده و خرده کاری ما بد تصویر نشده است. اما نتیجه گیریهای آن، چه از لحاظ غیر عقلائی بودن وچه از لحاظ ناسنجیدگی سیاسی خود همان در خورد «رابوچایا میسل» است. این منتها درجه غیر عقلائی است زیرا نویسنده یك مسئلهٔ فلسفی و اجتماعی و تاریخی را در بارهٔ «ریشه» و «عمق» آن با یك مسئلهٔ فنی - سازمانی دائر به مبارزهٔ بهتر علیه ژاندارمها مخلوط میسازد. این منتهای ناسنجیدگی سیاسی است زیرا نویسنده بجای اینکه علیه رهبران بد دست بدامان رهبران خوب شود، عموماً علیه رهبران دست بدامان «جماعت» میشود. همانطور که ایدهٔ تبدیل تبلیغات سیاسی به ترور تهییج کننده ما را ازلحاظ سیاسی بعقب میکشاند، همانطور هم اینموضوع بمنزلهٔ کوششی است برای عقب کشاندن ما از لحاظ سازمانی. راستش اینست که من در خود یك embarras de richesses * واقعی احساس میکنم ونمیدانم تجزیه و تحلیل این اباطیلی را که «سوابودا» بماعرضه میدارد از کجا شروع نمایم. برای وضوح مطلب سعی میکنم از یك مثال شروع کنم. آلمانیها را بگیرید. امیدوارم منکر این‌نشوید که سازمان آنها جماعت را فرا میگیرد، همهٔ کار ناشی از جماعت است، جنبش کارگری راه رفتن با پای خود را یاد گرفته است؟ در عین حال ببینید چگونه این جماعت میلیونی به آن «ده نفر» پیشوای با تجربهٔ سیاسی خویش ارزش میدهد و چقدر سخت و محکم از آنها پشتیبانی میکند! بارها میشد که در پارلمان نمایندگان احزاب متخاصم به سوسیالیستها طعنه میزدند که: «عجب دموکراتهای خوبی هستید! جنبش طبقهٔ کارگر برای شما فقط حرف است، - والا در عمل میدانداری با همان یك مشت سر دسته است. سال میگذرد، ده سال میگذرد باز همان ببل و همان لیبکنخت سر کارند. این نمایندگان شماکه باصطلاح از طرف کارگران انتخاب شده‌اند از مامورینی هم که امپراتور تعیین میکند تغییر ناپذیرترند!». لیکن آلمانیها این تلاشهای عوام فریبانه را که برای بر انگیختن «جماعت» در مقابل «سر دسته‌ها» و دامن زدن غریزه‌های ناپسندیده و شهرت طلبانه در جماعت و از بین بردن استواری و پایداری جنبش بوسیلهٔ سلب اعتماد توده‌ها نسبت به «ده نفر عاقل» بعمل میامد، فقط با لبخند تحقیر آمیز استقبال میکردند. فکر سیاسی آلمانها اکنون بقدر کفایت تکامل یافته و اندوختهٔ کافی از آزمایش سیاسی دارند تا باینموضوع پی ببرند که در جامعهٔ کنونی برای هیچ طبقه‌ای اگر یك «ده نفر» پیشوای با قریحه و استعداد (اشخاص با قریحه و استعداد هم صد تا صد تا بدنیا نمی آیند)، کار آزموده، از لحاظ حرفهٔ خود آماده، در مکتب طولانی تعلیم‌گرفته و با همدیگر هم آهنگ نداشته باشد، مبارزهٔ پایدار ممکن نخواهد بود. آلمانها هم در بین خود عوام فریبانی را دیده بودند که به «صدها ابله» تملق گفته آنها را بالا دست «ده عاقل» قرار میدادند و به «مشت پولادین» توده خوش آیند میگفتند و آنرا (مانند موست و یا هاسلمان) برای اعمال «انقلابی» ناسنجیده تحریك میکردند و برضد پیشوایان با استقامت و پایدار تخم علم اعتماد میکاشتند. و فقط در سایهٔ مبارزه سر سخت و آشتی ناپذیری علیه همه و هرگونه عناصر عوام فریب درون سوسیالیسم بود که سوسیالیسم آلمان تا ایندرجه رشد نمود و مستحکم شد. آنوقت در چنین دورانی که تمام بحران سوسیال دموکراسی روس معلول آن است که توده‌هائیکه بخودی خود بیدار شده‌اند فاقد رهبران بقدر کفایت آماده، ترقی کرده و آزموده هستند، خردمندانی پیدا میشوند که با ژرف اندیشی بهلولی خویش بزرگوارانه اظهار میدارند: «بد است وقتی که جنبش از پائین بر نمیخیزد!»

اینکه «کمیتهٔ دانشجویان بدرد نمیخورد و پایدار نیست» کاملاً

* - از فرط و فور در مضیقه بودن - مترجم

تروریسم و اکونومیسم

تروریست:
جماعت خاموش و جاهل و جنبش
از پائین بر نمی‌خیزد

جنبش کارگری از کنار بتکان نمی‌آید
(اتوماتیک نمیشود)

صد نفر ابله نیست که کار میکند ۱۰ نفر عاقل است
۱۰ نفر را می‌توان بدام انداخت
اما جامعه را نه

رهبری ۱۰ نفر و پایداری مبارزه

در روسیه: تمام بحران سوسیال
دمکراسی اینست که توده‌ها
خودبخود بیدار شده‌اند فاقد
رهبران لایق، کفایت آماده
ترقی کرده و آزموده هستند

در اینجا شرایط تروریستها
میگویند «بد است وقتی
که جنبش از پائین برنمیخیزد»

19

حرف حسابی است. ولی از اینجا چنین بر می آید که کمیته‌ای مرکب از انقلابیون حرفه‌ای لازم است و در اینمورد هیچ فرقی نمیکند که آن شخصی که خود را انقلابی حرفه‌ای بارمی آورد دانشجو باشد یا کارگر. اما شما چنین نتیجه گیری میکنید که جنبش کارگری نباید از کنار بتکان آید! شما، بنابر ساده لوحی سیاسی خودتان، احساس هم نمیکنید که بنفع اکونومیستهای ما و خرده کارهای ما کار میکنید. اجازه بدهید بپرسیم که این «تکانی» که از جانب دانشجویان ما بکارگران وارد آمده چه بوده است؟ تنها آن بوده است که دانشجو اطلاعات جسته گریخته‌ای را که از سیاست داشت وخرده ریزههائی را که از ایده‌های سوسیالیستی عایدش‌شده بود (زیرا غذای عمدهٔ فکری دانشجوی امروزی-مارکسیسم علنی است که آنهم چیزی جز الفباء و خرده ریزه‌هائی از مارکسیسم نمیتواند بدهد) برای کارگر می برد. تازه یک چنین «تکان از کنار» هم در جنبش ما چندان زیاد نبوده، بلکه بر عکس خیلی کم و بحد شرم آور و ننگینی کم بود زیرا که ما با اصراری‌بیش از حد در شیره خود می جوشیدیم و در قبال «مبارزهٔ اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و حکومت»، که یك مبارزهٔ بلوی است، بی اندازه بردهوار سر فرود می آوردیم. برای دادن یک چنین «تکانی» ما انقلابیون حرفه‌ای باید هم خود را صد بار بیشتر مصروف نمائیم و مصروف خواهیم کرد. لیکن شما همانا باین علت که اصطلاح زشتی مانند «تکان از کنار» را بکار می برید که ناگزیر باعث سلب اعتماد کارگر (و یا لااقل کارگریکه باندازهٔ خود شما عقب مانده باشد) از کلیهٔ کسانی خواهد شد که از بیرون برای وی دانش سیاسی و آزمایش انقلابی می آورند و ناگزیر این تمایل غریزی را در وی بوجود می آورد که دست رد به سینهٔ همهٔ این اشخاص بزند، عوام فریب هستید و عوام فریبها هم بدترین دشمنان طبقهٔ کارگرند.

آری، آری! عجله نکنید و داد وفریاد راه نیندازید که من «شیوه‌های نارفیقانه‌ئی» در جر و بحث بکار میبرم! من حتی این تصور را به فکر خود هم راه نمیدهم که در بارهٔ پاکی نیت شما شك و تردیدی بکنم، من اکنون گفتم که تنها بعلت ساده لوحی سیاسی هم میتوان عوام فریب شد. ولی من نشان دادم که شما بدرجه عوام فریبی تنزل کرده‌اید ومن هرگز از تکرار اینکه عوام فریبها بدترین دشمنان طبقهٔ کارگرند خسته نخواهم شد. اینکه گفته میشود بدترین بدان علت است که آنها محرك عریزه‌های ناپسند در جماعت میباشند و برای کارگران عقب مانده میسر نیست این دشمنان را که بسمت دوستان آنها بمیدان می آیند و گاهی هم صمیمانه بمیدان می آیند بشناسند. بدترین - بدان علت استکه در دوران پراکندگی و تزلزل، در دورانیکه جنبش ما تازه دارد سر و صورت بخود میگیرد چیزی آسانتر از آن نیست که جماعت را عوام فریبانه براهی سوق دهند که بعدها فقط تلخترین آزمایش‌ها میتواند ویرا بخطای خویش آگاه سازد. باین جهت است که شعار کنونی یکنفر سوسیال دموکرات فعلی روس باید مبارزهٔ قطعی خواه علیه «سوابودا» باشد که بدرجهٔ عوام فریبی تنزل می نماید و خواه بر ضد «رابوچیه دلو» که نیز بدرجهٔ عوام فریبی تنزل می نماید (در این باره در ذیل مفصلاً بحث خواهد شد *).

«بدام انداختن ده نفر عاقل آسانتر است تا صد نفر ابله». این حقیقت درخشان (که در ازاء آن همیشه صد نفر ابله برای شما کف خواهد زد) فقط برای آن بخودی خود واضح بنظر میرسد که شما ضمن جریان استدلال، از شاخی به شاخ دیگر پریدید. شما صحبت خود را از بدام افتادن «کمیته» و «سازمان» شروع نمودید و به آن ادامه هم میدهید ولی اکنون بمسئلهٔ دام افتادن «ریشه‌های جنبش «در عمق» پریده‌اید. البته جنبش ما فقط بدانعلت که صدها و صدها هزار ریشه در عمق دارد بدام افتادنی نیست ولی صحبت که ابداً بر سر اینموضوع نبود. از لحاظ «ریشه در عمق داشتن» اکنون هم، با وجود تمام خرده کاری ما، نمیتوانند ما را «بدام اندازند» ولی با اینحال ما از دام افتادن «سازمانها»، که در نتیجهٔ آن هرگونه ادامه کاری جنبش از بین میرود، شکایت داریم و نمیتوانیم هم نداشته باشیم. ولی حال که شما موضوع «بدام افتادن» سازمانها را بمیان میاورید و از آن عدول نخواهید کرد لذا من بشما میگویم که دام افتادن ده نفر عاقل بمراتب دشوارتر از صد نفر ابله است. و هر قدر هم که شما جماعت را بعلت روش «ضد دموکراتیسم» و غیره من علیه من برانگیزید باز من از این تز دفاع خواهم کرد. کلمهٔ «عاقل‌ها» را از لحاظ سازمانی، چنانکه من بارها خاطر نشان نموده‌ام، تنها باید شامل انقلابیون حرفه‌ای دانست اعم از اینکه از دانشجویان باشند یا از کارگران. این است که من جداً معتقدم که ۱) بدون سازمانی استوار از رهبرانیکه کار یکدیگر را دنبال میکنند هیچگونه جنبش انقلابی نمیتواند پایدار باشد؛ ۲) هر قدر دامنهٔ توده‌ایکه خود بخود بمبارزه جلب میشود و پایهٔ جنبش را تشکیل میدهد و در آن شرکت میورزد وسیعتر باشد همانقدر لزوم چنین سازمانی مؤکدتر میگردد و همانقدر این سازمان باید استوارتر باشد (زیرا همانقدر برای عوام فریب‌های مختلف آسانتر است که قشرهای عقب مانده را از راه در ببرند)؛ ۳) چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بطور حرفه‌ای بافعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند؛ ٤) در یك کشور استبدادی هر قدر که ما ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدود تر بگیریم تا جائی که در آن تنها اعضائی شرکت نمایند که بطور حرفه‌ای بفعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه‌ای بدست آورده باشند، همانقدر هم «دام افتادن» این سازمان دشوارتر خواهد بود و- ۵) -همان‌قدر هم هیئت ترکیبی افراد، خواه از طبقهٔ کارگر و خواه از سایر طبقات جامعه که امکان شرکت در این جنبش را داشته باشند و بطور فعال در آن کار کنند، وسیعتر میشود.

---

*- در اینجا فقط اینموضوع راگوشزد مینمائیم که آنچه ما در خصوص «تکان از کنار» و راجع به همه قضاوتهای بعدی «سوابودا» در مورد سازمان گفته‌ایم تماماً به همهٔ اکونومیستها و از آنجمله به «رابوچیه دلوئی‌ها» نیز مربوط است، زیرا آنها عده‌ای همان نظریات را در مورد مسائل سازمانی فعالانه موعظه و ازآن دفاع میکردند و عده‌ای هم بسوی این نظریات میلغزیدند.

اینکه "کمیته دانشجویان بدرد نمی خورد و باید از بین برود" کاملا"

اما نتیجه ↓

کمیته ای مرکب از انقلابیون حرفه ای باید بوجود آورد

برای تکان از کنار باید انقلابیون حرفه ای بیشتر مبارزه کنند

① بدون سازمان استوار جنبش انقلابی پایدار ممکن نیست

② هرچه توده بیشتری شرکت کنند سازمان باید استوارتر باشد

③ سازمان عمدتاً انقلابیون حرفه ای هستند

④ در کشور استبدادی هرچه انقلابیون سازمان حرفه ای تر و ترکیب اعضا محدودتر باشد "دام افتادن" آن دشوارتر خواهد بود

⑤ و هیئت ترکیبی افراد شرکت کننده در این جنبش وسیع‌تر خواهد بود

۲۰

به اکونومیستها، تروریستها و «اکونومیست ـ تروریستهای»* خودمان تکلیف میکنم این تزها را، که من اینك در بارهٔ دوتای آخری آن به بحث میپردازم، تکذیب نمایند. موضوع سهولت دام افتادن «ده عاقل» و «صد ابله» به همان موضوعی که قبلاً بررسی شد منجر میشود و آن اینکه آیا، در صورت ضرورت یك پنهانکاری اکید، ایجاد یك سازمان توده‌ای امکان دارد یا نه. یك سازمان وسیع را ما هیچگاه از حیث پنهانکاری نمیتوانیم به آن درجهٔ اعلائی که بدون آن اصلاً در بارهٔ مبارزهٔ استوار و متداوم با حکومت جای سخنی هم نمیتواند در میان باشد برسانیم. تمرکز تمام وظایف پنهانکاری در دست حتی المقدور عدهٔ قلیلی از انقلابیون حرفه‌ای هم بهیچوجه بمعنای آن نیست که اینها «بجای همه فکر خواهند کرد» و جماعت در جنبش شرکت فعال نخواهد داشت. بر عکس، این انقلابیون حرفه‌ای بیش از پیش بتوسط خود جماعت پیش کشیده خواهند شد زیرا جماعت آنوقت خواهد دانست که گرد آمدن یك چند نفر دانشجو و یك عده کارگری که مبارزهٔ اقتصادی مینمایند برای تشکیل «کمیته»، کافی نیست، بلکه سالها لازم است تا شخص، خود را بمثابه یك انقلابی حرفه‌ای پرورش دهد و آنوقت جماعت دیگر تنها در بارهٔ خرده کاری نه بلکه همانا در بارهٔ چنین پرورشی «فکر خواهد کرد». تمرکز وظائف پنهانکاری سازمان، ابداً بمعنی تمرکز تمام وظائف جنبش نیست. شرکت فعال تودهٔ بسیار وسیع در امور مطبوعات غیر علنی از اینکه «ده نفر» انقلابی حرفه‌ای وظائف پنهانکاری این کار را در دست خود متمرکز سازند، کمتر نشده بلکه ده برابر قوی تر خواهد شد. بدینطریق و فقط بدینطریق ما موفق خواهیم شد که قرائت مطبوعات غیر علنی، همکاری در امور این مطبوعات وحتی تا اندازه‌ای انتشار آن جنبهٔ پنهانی خود را تقریباً از دست بدهد، زیرا پلیس بزودی درك خواهد نمود که تعقیب قضائی و اداری هر نسخهٔ نشریات، که هزاران نسخه از آن پخش میشود عبث و غیر ممکن است. و این نه تنها در مورد مطبوعات بلکه در مورد تمام کارهای جنبش و حتی نمایشات هم صدق میکند. از اینکه «ده نفری» از انقلابیون آزموده، که تعلیماتشان از نظر حرفه‌ای کمتر از پلیس نیست، تمام امور پنهانکاری را اعم از تهیهٔ اوراق، طرح نقشه تقریبی، تعیین دستهٔ رهبران برای هر ناحیهٔ شهر، برای هر برزن کارگری، برای هر مدرسه و غیره در دست خود تمرکز دهند، شرکت بسیار فعال و پر دامنهٔ توده نه فقط آسیبی نخواهد دید بلکه برد بسیاری هم خواهد داشت (من میدانم که به من راجع به «دموکراتیك نبودن» نظریه ام اعتراض خواهند نمود، ولی باین اعتراض بکلی غیر عاقلانه در پائین مفصلاً پاسخ خواهم داد). تمرکز پنهانی ترین وظایف در دست یك سازمان انقلابیون، دامنه و مضمون فعالیت توده تمام و کمالی از سازمانهای دیگر را که برای جمعیت وسیع در نظر گرفته شده و از اینرو حتی المقدور کمتر دارای صورت رسمی است و کمتر پنهان گشته، یعنی فعالیت اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگران، محفلهای خود آموزی کارگران و قرائت نشریه‌های غیر علنی و محفلهای سوسیالیستی و همچنین دموکراتیك را در میان کلیهٔ قشرهای دیگر اهالی و غیره و غیره سست ننموده بلکه قوی میسازد. یک چنین محفلها و اتحادیه‌ها و سازمانهائی در همه جا به تعداد بسیار زیاد و با وظائف کاملاً گوناگون لازم است، ولی بیمعنی و زیانبخش خواهد بود اگر ما آنها را با سازمان انقلابیون مخلوط سازیم، خط فاصل بین آنها را بزدائیم و ذهن توده را، که اصولاً بطور غیر قابل تصوری مشوب شده، در مورد اینموضوع که برای «اداره کردن» جنبش توده‌ای افرادی لازمند که بخصوص فعالیت سوسیال‌دموکراتیك را تماماً پیشهٔ خود قرار داده باشند و نیز در مورد اینموضوع که چنین افرادی باید با شکیبائی و سر سختی خود را انقلابیون حرفه‌ای بار بیاورند، کور نمائیم.

آری، در این مورد اذهان بطور غیر قابل تصوری مشوب شده است. گناه عمدهٔ ما از لحاظ سازمانی اینست که ـ با خرده کاری خود حیثیت یکنفر انقلابی را در روسیه بر باد داده‌ایم. کسی که در مسائل تئوریك سست و مردد و دائرهٔ نظرش محدود باشد و برای برائت سستی خود به جریان خود بخودی توده استناد نماید، و بیشتر به منشی تردیونیون شبیه باشد تا به یك سخنور توده‌ای و قادر نباشد نقشهٔ وسیع و جسورانه‌ای را پیشنهاد کند که حتی حریف را هم وادار به احترام نماید، کسی که در هنر حرفه‌ای خویش ـ یعنی در مبارزه علیه پلیس سیاسی ـ ناشی و بی مهارت باشد، ـ چنین کسی ـ ببخشید! انقلابی نیست بلکه خرده کار نا چیزی است.

بگذار هیچیك از پراتیسینها برای این کلمهٔ زننده از من نرنجد، زیرا مادام که مطلب بر سر نا آمادگی است من آنرا پیش از همه منسوب بخودم میدانم. من در محفلی کار میکردم (۷۸) که مسائل بسیار وسیع و پر دامنه‌ای را در جلو خویش قرار داده بود و همهٔ ما اعضای محفل، از علم به اینکه در چنین موقع تاریخی دچار خرده کاری هستیم بطور دردناکی زجر میکشیدیم زیرا این در زمانی بود که، با تغییر عبارت در یك گفتهٔ مشهور، میشد گفت که: سازمانی از انقلابیون بما بدهید ـ ما روسیه را واژگون میکنیم! و از آنوقت ببعد هر قدر من آن حس سوزان شرمندگی را که در آنموقع داشتیم بیشتر بیاد می آوردم، همانقدر تلخی و مرارت بیشتری بر ضد آن سوسیال دموکراتهای دروغینی، که با مواعظ خود شان «فرد انقلابی را لکه‌دار میسازند» و نمیفهمند که وظیفهٔ ما دفاع از تنزل یك فرد انقلابی تا درجهٔ خرده کار نیست بلکه

ارتقاء افراد خرده‌کار تا مقام انقلابی ـ و در دم توده میشد

ایجاد سازمان توده‌ای در صورت ضرورت پنهانکاری اکید

سازمانی از انقلابیون بما بدهید ما روسیه را واژگون میکنیم

*ـ در مورد «سوابودا» شاید این اصطلاح از اصطلاح پیشین صحیح تر باشد، چونکه در رسالهٔ «احیاء انقلابیگری» از تروریسم دفاع میشود و در مقالهٔ مورد بحث از «اکونومیسم». در بارهٔ «سوابودا» بطور کلی میتوان گفت که ـ تمایل آتشینی دارد ولی بخشش یاری نمیکند بهترین مقدمات کار و بهترین نیات ولی حاصل کار در هم فکری؛ و علت عمدهٔ این در هم فکری آنستکه «سوابودا» از ادامه‌کاری در امور سازمانی دفاع میکند ولی نمیخواهد راجع به ادامه کاری در فکر انقلابی و تئوری سوسیال دموکراسی چیزی بداند. کوشش برای زنده کردن فرد انقلابی حرفه‌ای («احیاء انقلابی گری») و برای حصول این مقصود اولاً پیشنهاد ترور تهیج کننده و ثانیاً پیشنهاد ایجاد «سازمانی از کارگران میانه حال» نمودن («سوابودا» شماره ۱ ص ۶۶ و صفحه بعدی)، سازمانی که کمتر «از کنار بتکان آیند»، در حقیقت معنایش اینستکه انسان برای گرم کردن منزل خویش تمام در و تخته‌های خود منزل را بشکند.

د- دامنهٔ فعالیت سازمانی

د) دامنه فعالیت سازمانی

بطوریکه در فوق دیدیم ب ـ اف در بارهٔ «علم تکافوی نیروهای انقلابی قادر به عمل که نه تنها در پتربورگ بلکه در کلیه نقاط روسیه نیز احساس میگردد» صحبت میکرد. تصور نمیرود کسی این واقعیت را مورد انکار قرار دهد. اما تمام صحبت در اینستکه این مطلب را چگونه توضیح دهیم؟ ب ـ اف مینویسد:

«ما در پی کشف علل تاریخی این پدیده نمیرویم؛ فقط این را باید بگوئیم که جامعه ای که در نتیجه یک ارتجاع سیاسی طولانی دچار فساد معنوی شده و بواسطهٔ تغییرات اقتصادی که روی داده و میدهد متلاشی گشته است تعداد بینهایت کمی از افرادی که قادر به عمل انقلابی باشند از میان خود بیرون میدهد؛ طبقهٔ کارگر بابیرون دادن کارگران انقلابی تااندازه ای صفوف سازمانهای غیر علنی را تکمیل میسازد، ـ لیکن عدهٔ اینگونه انقلابیون نیازمندیهای وقت را بر آورده نمیکند. بویژه اینکه کارگری که ۱۱ ساعت و نیم در کارخانه گرفتار است، بنابر موقعیت خویش، کاری را که بطور عمده میتواند انجام دهد عبارت از وظائف یك نفر مبلغ است؛ و اما سنگینی عمده کار ترویج و تشکیلات و در دسترس قرار دادن نشریه های غیر علنی و نسخه برداری از آن، نشر شبنامه ها و غیره ناچار بر دوش قوای بینهایت جزئی روشنفکران خواهد افتاد» («رابوچیه دلو» شمارهٔ ٦ ص ۳۸ ـ ۳۹).

ما دربسیاری از اینموارد با این عقیدهٔ ب ـ اف و خصوصاً با سخنانی که ما روی آنها تکیه کرده‌ایم موافق نیستیم؛ سخنان مذکور با برجستگی مخصوصی نشان میدهند که ب ـ اف که (مانند هر پراتیسین کم و بیش تفکر کرده ای) از خرده کاری ما زجر دیده است چون تحت فشار اکونومیسم است نمیتواند راه رهائی از این وضع تحمل ناپذیر را بیابد. نه خیر، جامعه بی نهایت زیاد افراد قادر به «عمل» بیرون میدهد منتها ما قادر نیستیم تمام آنها را مورد استفاده قرار دهیم. موقعیت باریك وگنرندهٔ جنبش‌ما را با این کلمات میتوان فرموله نمود: آدم نیست و ... آدم فراوان است. آدم فراوان است چونکه هم طبقهٔ کارگر و هم قشرهای بیش از پیش مختلف جامعه هر سال بطور روز افزونی از بین خود اشخاص ناراضی، مایل به اعتراض و کسانی را بیرون میدهند که آماده‌اند هرچه از دستشان بر می آید بمبارزه بر ضد حکومت مطلقه مساعدت نمایند. حکومتی که شاقی و تحمل ناپذیر بودن آنرا هنوز تمام افراد درك نمیکنند ولی برای توده‌ایکه روز بروز وسعت آن بیشتر میشود با حدتی روز افزون محسوس است. در عین حال آدم نیست چونکه رهبر وجود ندارد، پیشوایان سیاسی وجود ندارند. اشخاص دارای قریحهٔ تشکیلاتی وجود ندارند که قادر باشند موجبات چنان فعالیت پردامنه و در عین حال واحد و هم آهنگی را فراهم نمایند که درسایه آن بتوان ازهر قوه ولو جزئی استفاده نمود. «رشد و تکامل سازمانهای انقلابی» نه فقط از رشد جنبش کارگری عقب است، چیزی که ب ـ اف هم آنرا اذعان دارد. بلکه از رشد جنبش عمومی دموکراتیک تمام قشرهای توده هم عقب مانده است. (گرچه ب ـ اف در حال حاضر شاید این قسمت را هم بعنوان مکمل استنتاج خود، می پذیرفت). دامنهٔ کار انقلابی نسبت به زیربنای وسیع خودبخودی جنبش بسی محدود و در زیر منگنهٔ تئوری بی بند و بار «مبارزهٔ اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» سخت‌درحال فشار است. و حال آنکه اکنون نه فقط مبلغین سیاسی بلکه سازمان دهندگان سوسیال دموکرات هم باید «میان تمام طبقات اهالی بروند»*. تصور نمیرود ولو یك پراتیسین هم در اینموضوع شبهه ای بخود راه دهد که سوسیال دموکراتها میتوانند هزارها از وظائف بسیار کوچك کار سازمانی خود را بین نمایندگان جداگانهٔ طبقات بسیار گوناگون تقسیم نمایند. نقص تخصص -- یکی از بزرگترین نقایص کار فنی ماست که ب ـ اف هم با سوز و گداز فراوان و بحق از آن شکایت دارد. هر قدر «عملیات» جداگانهٔ کار مشترك خردتر باشد همانقدر بیشتر میتوان اشخاصی را که قادر به اجرای اینگونه عملیات هستند (ولی اکثراً بهیچوجه قادر نیستند انقلابیون حرفه ای گردند) پیدا کرد و همانقدر برای پلیس دشوارتر است همهٔ این «کارکنان خرد» را «بدام اندازد» و همانقدر برای وی دشوارتر است برای شخصی که در مقابل جرم ناقابلی گرفتار شده است «پرونده ای» درست کند که به مخارج «تامیناتیش» بیارزد. و اما راجع به تعداد اشخاصی که آماده اند بما مساعدت نمایند در فصل پیشین هم ما تغییرات عظیمی را که از این لحاظ طی این مدت تقریباً پنجساله بوجود آمده خاطر نشان نموده ایم. لیکن از طرف دیگر هم برای اینکه همهٔ این کارهای بسیار کوچك در یکجا مجتمع شود و هم برای اینکه خود جنبش، همراه با وظائف جنبش، قطعه قطعه نشود و هم برای اینکه به اجرا کنندهٔ وظائف کوچك ایمان بلزوم و اهمیت کار وی یعنی ایمانی که بدون وجود آن مجری هرگزکار نخواهد کرد **-- تلقین گردد، ـ برای همهٔ اینها همانا سازمان محکمی از انقلابیون کار آزموده لازم است. با بودن چنین سازمانی، هر قدرکه این سازمان پنهان‌تر باشد، همانقدر هم ایمان به نیرومندی حزب محکمتر و دامنهٔ آن وسیع‌تر میشود ـ و ما میدانیم که در جنگ مهمتر از همه اینستکه

---

*-- مثلاً اخیرا در میان نظامیان بی شك و شبهه جنب وجوش دموکراتیکی دیده میشود که تا اندازه ای نتیجهٔ وقوع مکرر مبارزه در خیابان ها علیه «دشمنانی» از قبیل کارگران و دانشجویان میباشد. همینکه قوای موجوده اقتضا نماید ما حتما باید به ترویج و تبلیغ میان سربازان و افسران و به ایجاد «سازمانهای نظامی» در داخل حزب خود توجه بسیار جدی مبذول داریم.

**-- بخاطر دارم که رفیقی برایم نقل میکرد چگونه یکنفر بازرس فابریك که آماده بود بسوسیال دموکراسی همراهی نماید و همراهی هم میکرد بتلخی شکایت مینمود که نمیداند آیا «اطلاعات» وی بمرکز حقیقی انقلابی میرسد یا نه و یاری او تا چه درجه لازمست و تا چه درجه ای خدمات کوچك جزئی وی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد. هر پراتیسینی البته از اینگونه اتفاقات بارها دیده است و میداند که چگونه خرده کاری ما، متفقین ما را از دست ما میگرفته است و حال آنکه این خدمات را که بطور جدا جدا «جزئی» ولی ارزش

بقیه در پاورقی صفحه بعد

تخصص و پلیس

جامعه بینهایت زیاد افراد
قادر به عمل بیرون میدهد منتها
ما قادر نیستیم تمام آنها را
مورد استفاده قرار دهیم

مشکل
۱- هم طبقهٔ کارگر و هم قشرهای مختلف جامعه ناراضی و مایل به اعتراضند
۲- در عین حال آدم نیست چونکه رهبر وجود ندارد
۳- رشد و تکامل سازمانهای انقلابی نه فقط از رشد جنبش ~~طبقه~~ کارگری عقب است بلکه از رشد جنبش عمومی دمکراتیک تمام قشرهای توده هم عقب مانده است

۲۲

ایمان به نیروی خود، نه فقط به ارتش خودی بلکه بدشمن و تمام عناصر بیطرف نیز تلقین گردد؛ بیطرفی دوستانه گاهی کار را یکطرفی میکند. با بودن چنین سازمانی که بر پایهٔ محکم تئوریك قرار گرفته و دارای ارگان سوسیال دموکراتیك باشد، ترس این نمیرود که عناصر متعددی که از «کنار» جنبش جلب شده اند جنبش را از راه خود منحرف سازند (بر عکس همانا در حال حاضر که خرده کاری حکمفرما است ملاحظه مینمائیم که چگونه بسیاری از سوسیال دموکراتها، بتصور اینکه فقط آنها سوسیال دموکرات هستند، جنبش را براه «Credo» میکشانند). خلاصه کلام اینکه تخصص نا گزیر تمرکز را ایجاب و بنوبه خود بی چون و چرا آنرا طلب مینماید.

اما خود همان ب ـ اف که باین خوبی لزوم کامل تخصص را توصیف کرده است، در قسمت دوم قضاوت فوق الذکر بعقیدهٔ ما برای این تخصص ارزش کافی قائل نمیشود. او میگوید تعداد انقلابیون کارگر کافی نیست. این حرف کاملاً صحیح است و ما باز هم تاکید مینمائیم که «اطلاع ذیقیمت کسی که از نزدیك ناظر جریان است» نظر ما را نسبت به علل بحران کنونی در سوسیال دموکراسی و بالنتیجه نسبت بوسایل علاج آن کاملاً تأیید میکند. بطور کلی نه فقط انقلابیون بلکه کارگران انقلابی هم از جنبش خود بخودی توده‌های کارگر عقب‌اند. و این واقعیت حتی از نقطهٔ نظر «عملی» نه فقط مهملی بلکه جنبهٔ سیاسی ارتجاعی آن «اصول تعلیم و تربیتی» را نیز، که هنگام بحث در اطراف مسئلهٔ وظائف ما نسبت بکارگران اینقدر زیاد برخ ما میکشند، ببارزترین وجهی تأیید مینماید. این واقعیت گواه بر آنستکه نخستین و مبرم ترین وظیفهٔ ما اینستکه بپرورش کارگران انقلابی که از لحاظ فعالیت حزبی در همان سطح روشنفکران انقلابی قرار دارند کمک نمائیم (ما روی کلمات: از لحاظ فعالیت حزبی، تکیه میکنیم زیرا از دیگر لحاظ رسیدن کارگران باین سطح اگرچه ضروری است، ولی چندان آسان و چندان حتمی نیست). بنابر این دقت و توجه عمده باید بدان معطوف گردد که کارگرانرا تا سطح انقلابیون ارتقاء دهیم، نه اینکه، آنطور که اکونومیستها مایلند، خود مان حتماً تا سطح «توده کارگر»، و یا آنطور که «سوابودا» میخواهد تا سطح «کارگران میانه حال» تنزل نمائیم («سوابودا» در این مورد پا به پلهٔ دوم «اصول تعلیم و تربیت»

اکونومیستی گذارده است). فکر من دور از آنستکه لزوم نشریات عامه فهم را برای کارگران و لزوم نشریات بویژه عامه فهم (البته نه نشریات بازاری) را برای کارگران مخصوصاً عقب مانده انکار نمایم. ولی آنچه مرا مشمئز میسازد اینستکه دائماً اصول تعلیم و تربیت را با مسائل سیاست و سازمان مخلوط می نمایند. آقایان حامیان «کارگر میانه حال»، شما با این تمایل خودکه میخواهید حتماً هنگام صحبت بزرگوارانه قامت خودرا خم نمائید، قبل از اینکه در بارهٔ سیاست کارگری و یا سازمان کارگری با کارگران سخنی گفته باشید بیشتر به‌آنها توهین کرده اید. بیائید در بارهٔ چیزهای جدی باقامت راست حرف بزنید و علم تعلیم و تربیت را به معلمین حواله نمائید نه اینکه بسیاسیون یا سازمان دهندگان! مگر میان روشن فکران نیز پیشقدم و «میانه حال» و «توده» وجود ندارد؟ مگر همه برای روشنفکران نیز نشریه های عامه فهم را ضروری نمیدانند و مگر این نشریات نوشته نمیشود؟ ولی بیائید فرض کنید که در مقالهٔ راجع به سازمان دانشجویان یا دانش آموزان، نویسنده، مثل اینکه یك کشف نوینی کرده باشد، مکرر بگوید که پیش از هر چیز سازمانی از «دانشجویان میانه حال» لازم است. یقین است که چنین نویسنده ئی را مسخره میکنند و حق هم خواهند داشت. بوی خواهند گفت که: شما آن خرده ایده های سازمانی خود را، اگر دارید، بما بدهید آنوقت ما خود مان معلوم میکنیم که کدام از ما «میانه حال»، کدام بالاتر و کدام پائین تر است. ولی اگر شما از خود دارای خرده ایده هائی برای سازمان نیستید، آنوقت تمام این غمخواریهای شما در حق «توده» و «میانه حالان» فقط چیز ملال آوری خواهد بود. بالاخره باید بفهمید که خود مسائل «سیاست» و «سازمان» بقدری جدی است که صحبت در بارهٔ آنها هم باید کاملاً جدی باشد: میتوان و باید کارگران (همچنین دانشجویان و دانش آموزان) را طوری آماده نمود که در بارهٔ این مسائل با آنان بتوان بحث کرد، ولی حال که شما به بحث در بارهٔ این مسائل آغاز نمودید، پس پاسخهای صحیح بدهید، بسوی «میانه حالان» و یا «توده» بقهقرا نروید و با لطیفه‌گوئی یا عبارت پردازی گریبان خود را خلاص نکنید*.

کارگر انقلابی نیز برای آنکه کاملاً آمادهٔ کار خود گردد باید انقلابی حرفه ای شود. از اینرو این گفته ب ـ اف صحیح نیست که چون کارگر ۱۱ ساعت و نیم در فابریك سر گرم کار است بنابر این در مورد سایر وظائف انقلابی (بجز تبلیغات) «ناچار

مجموع آنها از حد فزونست نه تنها مستخدمین و مامورین فابریك بلکه مستخدمین پست و راه آهن و گمرك و کسانی از میان اشراف و کشیش‌ها و از همهٔ بخش های دیگر و حتی از پلیس و دربار هم ممکن بود بما بکنند و میکردند! اگر ما حالا دارای یك حزب واقعی و یك سازمان حقیقتاً مبارز انقلابیون میبودیم، کار تمام این «مدد کاران» را یکسره نمیکردیم، عجله نمیداشتیم که همیشه و حتماً آنها را به قلب «کارهای غیر علنی» بکشیم، بلکه، بر عکس، در نظر میگرفتیم که بسیاری از دانشجویان بعنوان «مدد کار» یعنی مامور دولت بیشتر میتوانند بحزب فایده برسانند تا بعنوان انقلابیون «کوتاه مدت». و لذا آنها را حفظ میکردیم و حتی مخصوصاً اشخاصی را برای چنین وظائفی تهیه و آماده مینمودیم. اما تکرار میکنم که این تاکتیك را فقط سازمانیکه کاملاً پایدار و از حیث قوای فعال کمبودی نداشته باشد میتواند بکار برد.

*- «سوابودا» شمارهٔ ۱، مقالهٔ «سازمان»، ص ۶۶: «پیکر عظیم کارگری با گامهای سنگین خویش راه را برای تمام خواست هائی که بنام کار روسیه (کلمهٔ کار حتماً با حرف بزرگ شروع میشود!) بمیان کشیده میشود هموار خواهد نمود». همین مؤلف بانگ میزند که: «من هرگز نسبت بروشنفکران نظر خصومت آمیزی ندارم، اما»... (این اما همان امائی است که شچدرین آنرا با این عبارت ترجمه کرده است: گوش بالاتر از پیشانی نمیروید!)... «اما من همیشه فوق العاده عصبانی میشوم وقتی که کسی می آید و یك مشت سخنان بسیار زیبا و شیوا میگوید و میخواهد که این سخنان را بعنوان علامت زیبائی و خواص دیگر خودش (او؟) تلقی نمایند»... (ص-۶۲). آری، منهم از اینموضوع «همیشه فوق العاده عصبانی میشوم»...

نه فقط انقلابیون بلکه کارگران انقلابی هم از جنبش خودبخودی توده های کارگر عقب اند

بنابراین

باید کارگران را تا سطح انقلابیون ارتقا دهیم نه مثل اکونومیستها خودمان هم تا سطح توده کارگر و یا مثل سوابودا تا سطح کارگران میانه حال تنزل نمائیم

کارگر انقلابی باید انقلابی حرفه ای بشود. این غلط است که کارگر بعلت ۱۱½ ساعت کار، سنگینی کار وظایف انقلابی بیشتر بدوش چند روشنفکر می افتد

این از عقب ماندگی ما است باید به کارگرها که دارای استعداد برجسته است کمک کنیم که یک مبلغ حرفه ای سازمان دهنده مروج و موزع نشریه و غیره تبدیل گردد

۲۳

سنگینی عمده کار بر دوش قوای بینهایت جزئی روشنفکران خواهد افتاده. این امر بهیچوجه از روی «ناچاری» صورت نمیگیرد، بلکه علت آن عقب ماندگی ماست، زیرا که ما بوظیفهٔ خود پی نبرده ایم. وظیفهٔ ما عبارت از این است که بهر کارگری که دارای استعداد برجسته ایست یاری نمائیم تا بیك مبلغ حرفه ای، سازمان دهنده، مروج، موزع نشریه ها و غیره و غیره تبدیل گردد. در اینمورد ما بطرز کاملا ننگ آوری نیروی خود را تلف میکنیم و نمیتوانیم آن چیزیرا که باید با دلسوزی خاصی رشد و پرورش دهیم محافظت نمائیم. نظری به آلمانیها بیفکنید: قوای آنها صد بار از ما بیشتر است ولی آنها بوجه نیکوئی میفهمند که مبلغین حقیقتاً با استعداد و غیره از میان عناصر «میانه حال» چندان زود بزود هم بوجود نمی آیند. بنابر این فورا سعی میکنند هرکارگر با استعدادی را در شرایطی قرار دهند که استعدادهای وی کاملا رشد نموده و کاملا بکار برده شود: او را بمبلغ حرفه ای بدل میکنند، فعالیت وی را از یك فابریك بتمام رشته های صنعت و از یك محل بتمام کشور توسعه میدهند و بدینطریق او را تشویق میکنند تا میدان عمل خود را وسیعتر نماید. او در حرفه خویش تجربه و چالاکی بدست میاورد، دایرهٔ معلومات و دانش خود را وسیعتر مینماید، پیشوایان بر جستهٔ سیاسی نقاط دیگر و نیز احزاب دیگر را از نزدیك مشاهده میکند، میکوشد که خودش هم بهمان پایه برسد و معلومات محیط کارگری و ایمان و اعتقاد سوسیالیستی خود را با آن تعلیمات حرفه ای، که پرولتاریا بدون آن نمیتواند علیه صفوف کاملاً تعلیم یافتهٔ دشمنانش بمبارزه‌ای سر سخت اقدام نماید، توام سازد. فقط و فقط بدینطریق ببل‌ها و آئوئر ها از میان تودهٔ کارگر بیرون می آیند. اما آنچه را که در یك کشور از لحاظ سیاسی آزاد، تا درجهٔ زیادی بخودی خود صورت میگیرد در کشور ما باید مرتباً سازمانهای ما انجام دهند. یکنفر کارگر مبلغ نسبتاً با قریحه که «مایهٔ امید واریست» نباید ۱۱ ساعت در فابریك کار کند. ما باید مراقب باشیم که او با پول حزب گذران کند، بتواند بموقع حالت غیر علنی بخود بگیرد. محل های فعالیت خویش را تغییر دهد، زیرا در غیر اینصورت او تجربهٔ زیادی بدست نخواهد آورد، دایرهٔ معلومات خود را وسیع نخواهد کرد و نخواهد توانست در مبارزهٔ علیه ژاندارمها اقلاً چند سالی خود را حفظ کند. هر قدر جنبش خود بخودی توده های کارگر دامنه دارتر و عمیقتر گردد همانقدر آنها تعداد بیشتری مبلغین با استعداد و علاوه بر آن سازمان دهندگان با استعداد و مروجین و «پراتیسین» های بمفهوم خوب این کلمه (که تعداد شان در بین روشنفکران ما، که اکثراً تا اندازه ای دارای روح لاقیدی و بیحالی از نوع روسی هستند، اینقدر کم است) از بین خود بیرون خواهند داد. هنگامیکه ما دارای دسته هائی از کارگران انقلابی گردیم که مخصوصاً آماده شده و مکتب طولانی مبارزه را گذرانده باشند (در حالیکه البته این انقلابیون «مسلح به همهٔ نوع اسلحه باشند») -- آنگاه دیگر هیچ پلیس سیاسی در دنیا نمیتواند از عهدهٔ آنها بر آید. زیرا این دسته ها یعنی افرادی که بیدریغ نسبت به انقلاب وفا دارند از اعتماد بیدریغ وسیعترین توده های کارگر نیز بهره‌مند خواهند شد.

و این گناه مستقیم ماست که کارگران را خیلی کم باین راه آموزش حرفه‌ای انقلابی، که در آن با «روشنفکران» مشترکند «سوق میدهیم» و با سخنان احمقانهٔ خود در بارهٔ اینکه چه چیزی برای «تودهٔ کارگر» و چه چیزی برای «کارگر میانه حال» و غیره «در دسترس» است، خیلی زیاد آنها را بعقب میکشیم.

در این مورد نیز مانند سایر موارد دامنهٔ محدود کار سازمانی با محدود شدن تئوری و وظائف سیاسی ما رابطهٔ مسلم و لاینفك دارد (هر چند که اکثریت هنگفت «اکونومیستها» و پراتیسینهای تازه کار آنرا احساس نمینمایند). کرنش در مقابل جریان خود بخودی برای ما یك نوع ترسی بوجود می آورد که مبادا یکقدم هم باشد از چیزهائیکه «در دسترس» توده است دور شویم و از فعالیت ساده در زمینهٔ بر آوردن نیازمندیهای آنی و بلاواسطه توده، خیلی زیاد بالا برویم. نترسید آقایان! بیاد داشته باشید که ما از لحاظ سازمانی بقدری پائین هستیم که حتی فکر این موضوع هم که ما بتوانیم خیلی زیاد بالا برویم بیهوده است!

جدا کردن روشنفکر و تودهٔ کارگر

شکست پلیس سیاسی :

اگر دسته هائی از کارگران انقلا[بی] داشته باشیم که مخصوصاً آماده شده و مکتب طولانی مبارزه را گذرانده باشند آنگاه هیچ پلیس سیاسی در دنیا نمی‌توان[د] از عهدهٔ آنها برآید

۲۴

ه) سازمان «توطئه چینی» و «دموکراتیسم»

ولی در بین ما بسیارند کسانی که طوری گوششان نسبت به «صدای زندگی» حساس است که بیش از هرچیزی از همین موضوع بیم دارند و اشخاصی را که طرفدار نظریات مورد بحث میباشند به داشتن خط مشی «ناردنایا ولیا» و عدم درک «دموکراتیسم» وغیره متهم میسازند. لازم می آید این اتهامات را که البته «رابوچیه دلو» هم به آنها متوسل شده است، مورد بررسی قرار دهیم.

نگارندهٔ این سطور کاملاً اطلاع دارد که اکونومیستهای پتربورگ روزنامهٔ «رابوچایا گازتا» را هم به داشتن خط مشی ناردنایا ولیا متهم میساختند (علت این اتهام هم اگر این روزنامه را با «رابوچایا میسل» مقایسه نمائیم بخودی خود معلوم است). باینجهت وقتیکه اندکی پس از پیدایش «ایسکرا» یکی از رفقا بما اطلاع داد که سوسیال دموکراتهای شهر X «ایسکرا» را ارگان «ناردنایا ولیا» مینامند، ما از این موضوع هیچ متعجب نشدیم. بدیهیست این اتهام برای ما خوش آیند هم بود، زیرا کدام سوسیال دموکرات درستکار هست که اکونومیستها چنین اتهامی بوی نزده باشند؟

این اتهامات بر اثر دو نوع سوء تفاهم حاصل میگردد. اولاً در کشور ما بقدری از تاریخ جنبش انقلابی کم اطلاع دارند که هر گونه ایدهٔ مربوط به یک سازمان متمرکز پیکار جوئی را که اعلان جنگ قطعی به تزار بدهد «خط مشی ناردنایا ولیا» مینامند. و حال آنکه آن سازمان عالی که انقلابیون سالهای هفتاد داشتند، و میبایست برای همهٔ ما نمونه میشد، بهیچوجه بدست ناردنایا ولیائیها تاسیس نگردیده بلکه از طرف زملیا ولیائیها (۷۹) تاسیس شده بود که بعداً به چرنی پردل (черный передел) و ناردنایا ولیا منشعب گشت. بدینطریق در هر سازمان پیکار جوی انقلابی خصوصیتی از ناردنایا ولیا دیدن خواه از لحاظ تاریخ و خواه از لحاظ منطق بیمعنی است زیرا که هر خط مشی انقلابی، اگر در حقیقت فکر مبارزه جدی داشته باشد، بدون یک چنین سازمانی کارش از پیش نمیرود. اشتباه ناردنایا ولیائیها در آن نبود که آنها کوشش کردند تا همهٔ

اشخاص ناراضی را بسازمان خود جلب کنند و آن سازمانرا به مبارزهٔ قطعی علیه حکومت مطلقه سوق دهند. بر عکس، این خدمت بزرگ تاریخی آنهاست. اشتباه آنان در این بود که متکی بیک نوع تئوری بودند که از نظر ماهیت بهیچوجه انقلابی نبود و بلد نبودند یا نمیتوانستند یک ارتباط ناگسستنی بین جنبش خود و مبارزهٔ طبقاتی درون جامعه سرمایه داری که در حال نمو بود بر قرار سازند. و فقط عدم درک مطابق مارکسیسم (یا «درک» آن مطابق روح «استرویسم») توانسته است تولید چنین عقیده ای نماید که پیدایش یک جنبش وسیع خود بخودی کارگری، وظیفهٔ ایجاد سازمانی را بهمان خوبی سازمان زملیا ولیائی ها و سازمانی بمراتب از آن هم بهتر را از عهدهٔ ما برمیدارد. بر عکس، این جنبش بعینه چنین وظیفه ای را بر عهدهٔ ما میگذارد، زیرا مبارزهٔ خود بخودی پرولتاریا، تازمانیکه یک سازمان مستحکم انقلابیون آنرا رهبری نکند «به مبارزهٔ طبقاتی» حقیقی پرولتاریا مبدل نمیگردد.

ثانیاً، عدهٔ زیادی و از آنجمله ظاهراً ب. کریچفسکی («رابوچیه دلو» شمارهٔ ۱۰ ص-۱۸) به معنای آن جروبحثی که سوسیال دموکراتها همیشه در مورد مبارزهٔ سیاسی علیه نظریهٔ «توطئه گرانه» می نمودند صحیحاً پی نمیبرند. ما علیه محدود ساختن مبارزهٔ سیاسی و رساندن آن بمقام توطئه قیام نموده و همیشه خواهیم نمود *، ولی بدیهی است که معنی این بهیچوجه انکار لزوم یک سازمان محکم انقلابی نبوده است. مثلاً در رساله ای که در تبصرهٔ زیر نام آن برده شده است در همین جروبحثی که علیه تبدیل مبارزهٔ سیاسی به توطئه میشود سازمانی هم (بمثابهٔ ایدآل سوسیال دموکراتیک) تصویر میشود که استحکامش باید آنقدر باشد که بتواند «برای وارد نمودن ضربت قطعی بر حکومت مطلقه» هم به «قیام متوسل شود» و هم بهرگونه «شیوهٔ دیگر حمله» **. یک چنین سازمان مستحکم انقلابی از لحاظ شکل خود در یک کشور استبداد میتواند سازمان «توطئه چینی» هم نامیده شود زیرا واژهٔ فرانسوی «کنسپیراسیون»، (conspiration - پنهانکاری) با واژهٔ روسی «زاگوور» (заговор - توطئه) معادل است

---

* رجوع شود به رسالهٔ «وظایف سوسیال دموکراتهای روس» ص-۲۱ جروبحث با پ. ل. لاوروف. (رجوع شود به صفحهٔ ۶۸ این کتاب. مترجم).

** «وظایف سوسیال دموکراتهای روس» ص-۲۳ (رجوع شود به صفحهٔ ۶۹ این کتاب مترجم). ضمناً باز هم دلیل دیگری هست که نشان میدهد «رابوچیه دلو» یا آنچه را که خود میگوید نمیفهمد و یا اینکه نظریات خود را «بنابوزش نسیم» تغییر میدهد. در شمارهٔ اول «رابوچیه دلو» با حروف برجسته چنین نوشته شده است: «ماهیت مندرجات رساله کاملاً با برنامه هیئت تحریریهٔ «رابوچیه دلو» تطبیق مینماید» (ص-۱۴۲). واقعاً؟ آیا این نظریه که نخستین وظیفهٔ جنبش توده ای را نمیتوان سرنگون ساختن حکومت مطلقه قرار داد با آنچه که در رساله «وظایف» نوشته شده است تطبیق مینماید؟ آیا تئوری «مبارزهٔ اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» با این رساله تطبیق مینماید؟ آیا تئوری مراحل با آن تطبیق میکند؟ خواننده خود قضاوت کند. آیا ارگانیکه «تطبیق» را به این طرز من در آوردی میفهمد میتوان گفت که دارای استواری اصولی است.

وپنهانکاری هم برای چنین سازمانی نهایت لزوم را دارد. پنهانکاری بدرجه‌ای شرط لازم یک چنین سازمانی است که تمام شرایط دیگر (عدهٔ اعضاء، گزین کردن آنها، وظایف و غیره) باید با شرط مذکور وفق داده شود. بنابراین ترس از این اتهام که ما سوسیال دموکراتها میخواهیم سازمان توطئه چینی بوجود آوریم، بزرگترین ساده لوحی خواهد بود. برای هر دشمن اکونومیسم باید این اتهام هم مانند اتهام به پیروی از «خط‌مشی ناردنایا ولیا» خوش آیند باشد.

بما اعتراض خواهند کرد که: ممکن است چنین سازمان نیرومند و کاملاً سری که تمام بند هاو رشته های فعالیت پنهانی را در دست خویش متجمع میسازد و بر حسب ضرورت یک سازمان متمرکزی است، باکمال سهولت دست به حملهٔ قبل از موعد بزنند و ناسنجیده به حدت جنبش بیافزایدو این کار را وقتی بکند که رشد نارضایتی سیاسی و نیروی غلیان و خشم طبقهٔ کارگر و غیره هنوز این کار را ممکن و واجب نکرده باشد. در پاسخ این اعتراض ما میگوئیم: اگربطور مجرد و انتزاعی سخن بگوئیم البته نمیشود انکار کرد که یک سازمان پیکارجو ممکن است دست به یک نبرد ناسنجیده ای بزنند و ممکن است این نبرد به شکستی منجر گردد که در شرایط دیگر ابداً حتمی نیست. ولی در مورد چنین مسئله ای نمیتوان به ملاحظات مجرد و انتزاعی اکتفا نمود زیرا از این نظر برای هرگونه پیکاری احتمال شکست هست و برای تخفیف این احتمال هیچ وسیله ای بغیر از آمادگی متشکل برای پیکار وجود ندارد. و اما اگر ما مسئله را مشخصاً در زمینهٔ شرایط روسیهٔ کنونی طرح کنیم، آنگاه ناچار این نتیجهٔ مثبت گرفته خواهد شد که سازمان انقلابی محکم بدون چون و چرا و برای همین لازم است که به جنبش جنبهٔ پایداری بدهد و آنرا از احتمال حملات ناسنجیده بر حذر دارد. همانا اکنون که چنین سازمانی وجود ندارد و جنبش انقلابی خود بخود سریعاً رشد میکند دو خط مشی افراطی در مقابل یکدیگر مشاهده میشود (که حسب المعمول، «بهم میرسند»): گاه اکونومیسم کاملاً بی بند و بارو موعظهٔ اعتدال و میانه روی و گاه «ترور تهییج کنندهٔ» بهمان اندازه بی بند و بار که میکوشد «در جنبشی که در حال تکامل و استحکام است ولی هنوز به آغاز نزدیک تر است تا به پایان، بطور مصنوعی، علائم بروز پایان را بر انگیزد» (مقالهٔ و. زاسولیچ در روزنامهٔ «زاریا» شمارهٔ ۲-۳ ص-۳۵۳). و مثال «رابوچیه دلو» نشان میدهد که هم اکنون سوسیال دموکراتهائی وجود دارند که در برابر هر دو خط مشی افراطی سپر می اندازند. این پدیده صرف نظر از سایر علل، ضمناً باین علت تعجب آور نیست که «مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» هرگز شخص انقلابی را قانع نخواهد ساخت و همیشه افراط و تفریط گاه در یک جا گاه و در جای دیگر پدیدار خواهد شد. تنها آن سازمان پیکارجوی متمرکزی که با متانت مجری سیاست سوسیال دموکراتیک باشد و باصطلاح تمام غرایز و تمایلات انقلابی را بر آورده کند قادر است جنبش را از حملهٔ ناسنجیده مصون داشته و حمله‌ایرا که نوید موفقیت دهد تدارک ببیند.

سپس بما اعتراض خواهند نمود که نظری که ما در بارهٔ سازمان بیان نمودیم با «اصل دموکراتیک» مغایرت دارد. هر قدر

که اتهام پیشین منشاء خاص روسی دارد همانقدر این اعتراض جنبهٔ خاص خارجی دارد. و فقط یک سازمان مقیم خارجه («اتحادیهٔ سوسیال دموکراتهای روس») میتوانسته است به هیئت تحریریهٔ خود، ضمن دستور های دیگر، دستور زیرین را بدهد:

«اصل تشکیلاتی. بمنظور رشد وتوسعهٔ موفقیت آمیز و وحدت سوسیال دموکراسی، لازم است اصل دموکراتیك وسیع در سازمان حزبی سوسیال دموکراسی خاطر نشان گردد، رشد وتوسعه داده شود و در راه آن مبارزه بعمل آید. و این امر مخصوصاً از این لحاظ ضروری است که در صفوف حزب ما تمایلات ضد دموکراتیك بروز نموده است» («دو کنگره» ص-۱۸).

و اما اینکه «رابوچیه دلو» چگونه علیه تمایلات ضد دموکراتیک «ایسکرا» مبارزه میکند مطلبی است که، ما در فصل آینده خواهیم دید. لیکن حالا این «اصل» را که از طرف اکونومیستها بمیان آورده میشود از نزدیکتر مورد دقت قرار میدهیم. تصور میرود هرکس موافق باشد که لازمه «اصل دموکراتیك وسیع» دو شرط حتمی زیرین است: نخست آشکار بودن کامل و دوم انتخابی بودن تمام مقامات. بدون آشکار بودن و آنهم چنان آشکار بودنی که تنها محدود باعضای سازمان نباشد، صحبت از دموکراتیسم خنده آور است. سازمان حزب سوسیال دموکراسی آلمان را ما دموکراتیک مینامیم زیرا در آن همهٔ کارها حتی جلسات کنگرهٔ حزبی هم آشکار است؛ اما هیچکس سازمانی را که خود را در پس پردهٔ اختفا از اشخاص غیر حزبی مستور داشته است سازمان دموکراتیک نمینامد. حال سئوال میشود: مطرح نمودن «اصل دموکراتیك وسیع»، در حالیکه شرط اساسی این اصل برای سازمان پنهانی قابل اجرا نیست، چه معنی دارد؟ با اینوضع «اصل وسیع» فقط یک جمله پر سر و صدا ولی توخالی میشود. از این گذشته. این جمله گواه است بر اینکه وظائف حیاتی لحظهٔ فعلی در مورد سازمان بهیچوجه درک نشده است. همه میدانند که عدم مراعات پنهانکاری در میان تودهٔ «وسیع» انقلابیون کشور ما چه‌دامنه عظیمی دارد. ما دیدیم که با چه سوز و گدازی ب.-اف از این امر شکایت میکند و بجا و بمورد خواهان «دقت کامل در انتخاب اعضاء است» («رابوچیه دلو» شمارهٔ ٦ ص-٤٢). آنوقت اشخاصی یافت میشوند و از «شم زندگی» خود لاف میزنند که در چنین اوضاع و احوالی اصرار شان روی پنهانکاری کامل و انتخاب دقیق (و بنا بر این محدود تر) اعضاء نبوده بلکه روی «اصل دموکراتیك وسیع» است! راستی که سوراخ دعا گم کرده اند.

در بارهٔ علامت دوم دموکراسی، یعنی انتخابی بودن نیزکار بهمین منوال است. در کشورهائیکه دارای آزادی سیاسی هستند، این شرط بخودی خود واضح و روشن است. مادهٔ اول آئین نامهٔ سازمانی حزب سوسیال دموکرات آلمان میگوید- «هر کسیکه اصول برنامهٔ حزب را بپذیرد و بقدر قوهٔ خود از حزب پشتیبانی نماید عضو حزب محسوب میشود» وچون تمام عرصهٔ سیاست مانند صحنهٔ تاتر در جلو نظر همهٔ تماشاچیان باز است، لذا این پذیرش، یاعدم پذیرش، این پشتیبانی یامخالفت بر همه و هرکس چه از روی روزنامه‌ها و چه در مجالس عمومی، معلوم است. همه میدانند که فلان سیاستمدار فعالیتش را از فلان جا شروع کرده، فلان راه تکامل را طی نموده،

۲۶

در دقایق دشوار زندگی فلان عمل از او سرزده و عموماً دارای فلان اوصاف است،-- و از اینرو طبیعی است که این گونه افراد را تمام اعضای حزب میتوانند با علم باوضاع برای شغل معین حزبی انتخاب کنند یا نکنند. وجود نظارت همگانی (همگانی بمعنای حقیقی کلمه) بر عضو حزب در هر قدمی که در میدان فعالیت سیاسی بر میدارد، یک دستگاه خود کاری ایجاد مینماید که محصول آن همان چیزی است که در زیست شناسی آنرا «بقای اصلح» مینامند. «انتخاب طبیعی» که در سایهٔ آشکار بودن کامل و انتخابی بودن و نظارت همگانی، انجام میگیرد باعث میشود که هر فرد سرانجام «در مسند خود» قرار گیرد، دست بکاری زند که بیشتر متناسب با قوه و استعداد وی باشد، تمام عواقب اشتباهات خویش را بر دوش خود احساس نماید، در جلو چشم همه ثابت کند که قادر است اشتباهات خود را بپذیرد و از آن احتراز نماید.

حال همین جریان را در چهار چوب رژیم استبدادی ما در نظر آورید! آیا این امکان پذیر است که در کشور ما همه «کسانیکه اصول بر نامهٔ حزب را می پذیرند و بقدر قوهٔ خود از حزب پشتیبانی می نمایند» حق داشته باشند هر گامی را که یکنفر انقلابی مخفی بر میدارد نظارت کنند؟ و همهٔ آنها از بین این انقلابیون مخفی فلان یا بهمان را انتخاب نمایند، و حال آنکه شخص انقلابی از نظر مصالح کار موظف است شخصیت خویش را از نه دهم این «همه» پنهان دارد؟ اندکی در معنی حقیقی کلمات پرطمطراقی که «رابوچیه دلو» بکار میبرد دقت نمائید آنوقت خواهید دید که «دموکراتیسم وسیع» سازمان حزبی در ظلمت استبداد و در شرایطی که دست چین کردن اشخاص از طرف ژاندارمها رایج است، فقط یک بازیچهٔ پوچ و زیان بخشی است. این یک بازیچهٔ پوچ است، زیرا در عمل هیچ سازمان انقلابی هرگز دموکراتیسم وسیع را، حتی باوجود داشتن منتهای تمایل، اجرا نکرده و نمیتواند اجرا کند. این یک بازیچهٔ زیان بخش است، زیرا کوشش برای بکار بردن «اصل دموکراتیک وسیع» فقط کار پلیس را در مورد ایجاد سوانح بزرگ تسهیل کرده و خرده کاری را که امروز رایج است ابدی می نماید و افکار پراتیسینها را از وظیفهٔ جدی و مبرم آنها، که باید خود را انقلابی حرفه ای بار آورند، منحرف ساخته متوجه تدوین آئین نامه های بلند بالای «کاغذی» در بارهٔ سیستمهای انتخابات مینماید. فقط در خارجه که در آنجا غالباً اشخاصی دور هم جمع میشوند که پیدا کردن کار درست و حسابی وباروح برایشان ممکن نیست، این «دموکراسی بازی» توانسته است در بعضی جاها و بویژه در میان دسته های کوچک گوناگون توسعه پیدا کند.

برای اینکه تمام زشتی شیوهٔ مورد پسند «رابوچیه دلو» را که دوست دارد «اصل» خوش ظاهری نظیر دموکراتیسم درکار انقلابی را پیش بکشد، بخواننده نشان دهیم، باز هم به شاهد متوسل میشویم. این شاهد-- ی. سربریاکف دبیر مجله «ناکانونه» چاپ لندن است که به «رابوچیه دلو» علاقه مفرط و از پلخانف و «پلخانوی ها» نفرت زیادی دارد: «ناکانونه» در مقالات خود راجع به انشعاب «اتحادیهٔ سوسیال دموکراتهای روس» مقیم خارجه، جداً جانب «رابوچیه دلو» را گرفته و با یک دنیا سخنان نا شایسته به پلخانف هجوم آورده

است. لذا با این تفصیل ارزش یک چنین شاهدی در این مسئله زیاد تر است. در شمارهٔ هفتم مجلهٔ «ناکانونه» (ژوئیهٔ سال ۱۸۹۹) در مقالهٔ تحت عنوان «بمناسبت بیانیهٔ گروهٔ خود آزادی کارگران»، ی. سربریاکف به «قبح» پیش کشیدن مسائل «مربوط به خود فریبی و اولویت و مسئله باصطلاح آرئوپاژ * در جنبش جدی کارگری» اشاره نموده و در ضمن چنین نگاشته است:

«میشکین، روگاچف، ژلیابف، میخائیلف، پیروفسکایا، فیگنر و دیگران هیچوقت خودشانرا پیشوا حساب نمیکردند و هیچکس آنها را انتخاب و تعیین نمیکرد، گرچه آنها در حقیقت یک چنین کسانی بودند، زیرا چه در دورهٔ ترویج و چه در دورهٔ مبارزه علیه حکومت، آنها قسمت اعظم سنگینی کار را بدوش خود داشتند، به خطرناکترین نقاط میرفتند و فعالیتشان از همه با ثمرتر بود. اولویت آنها هم در نتیجهٔ تمایل آنها بدست نیامد بلکه در نتیجهٔ اعتماد رفقای اطرافی به عقل، به انرژی و وفاداری آنها بدست آمد. و اما ترس از فلان آرئوپاژ (اگر ترس در بین نیست دیگر نوشتن در بارهٔ آن چه لزومی دارد) که مبادا با فعالمایشائی خود جنبش را اداره نماید، دیگر زیاده از حد ساده لوحی است. کی است که بحرف آن گوش بدهد؟»

ما از خواننده میپرسیم «آرئوپاژ» با «تمایلات ضد دموکراتیک» چه تفاوتی دارد؟ مگر واضح و روشن نیست که اصل سازمانی «خوش ظاهر» رابوچیه دلو» نیز عیناً همینگونه هم ساده لوحانه و هم قبیح است.- ساده لوحانه است، زیرا تاموقعیکه «رفقای اطرافی بعقل، انرژی و وفاداری آنها» اعتماد نداشته باشند هیچ کس بحرف «آرئوپاژ» یا اشخاصی که «تمایلات ضد دموکراتیک» دارند گوش نخواهد داد. قبیح است، زیرا یک رفتار عوام فریبانه ایست که از شهرت پرستی یکدسته، از علم آشنائی دستهٔ دیگر به احوال حقیقی جنبش ما و از عدم آمادگی و آشنا نبودن دستهٔ سوم بتاریخ جنبش انقلا بی سوء استفاده مینماید. یگانه اصل جدی سازمانی برای کارکنان جنبش ما باید عبارت باشد از: پنهانکاری بسیار شدید، گزین کردن بسیار دقیق اعضاء و آماده نمودن انقلابیون حرفه ای. هرگاه این صفات موجود باشد،- چیز دیگری هم تامین خواهد بود که از «دموکراتیسم» بالاتر است و آن: اعتماد کامل رفیقانه در بین انقلابیون است. و این موضوع برای ما ضرورت قطعی دارد، زیرا در روسیهٔ ما نمیتوان نظارت دموکراتیک همگانی را جایگزین آن ساخت. اشتباه بزرگی بود اگر تصور میشد که عدم امکان نظارت حقیقی «دموکراتیک»، باعث میشود که اعضای سازمان انقلابی مورد نظارت قرار نگیرند: البته آنها وقت اینرا ندارند که در اطراف شکلهای بازیچه ای دموکراتیسم (دموکراتیسم در میان هستهٔ فشرده ای از رفقائیکه بیکدیگر اعتماد کامل دارند) بیاندیشند، ولی حس مسئولیت در آنها بسیار شدید است و ضمناً از روی تجربه بر آنها معلوم شده است که سازمان انقلابیون حقیقی برای اینکه گریبان خویش را از دست یک عضو ناشایست خلاص کند از هیچگونه وسایلی رو گردان نخواهد بود. وانگهی در کشور ما یک افکار عمومی مربوط به محیط انقلابی

* آرئوپاژ (areopage) دیوان داوری. مترجم.

روس (و بین المللی) وجود دارد که بقدر کافی ترقی نموده و از خود داری تاریخ طولانی است و هرگونه انحرافی از وظیفه رفاقت را با قساوت بی امانی مجازات مینماید («دموکراتیسم» هم یعنی دموکراتیسم حقیقی نه بازیچه ای بمثابهٔ جزئی از کل، داخل در این مفهوم رفاقت است!). همه اینها را در نظر بگیرید آنوقت بوی تعفن ژنرال بازی مهاجرین مقیم خارجه را از این گفتگوها و قطعنامه های مربوط به «تمایلات ضد دموکراتیك» حس خواهید کرد!

اینرا نیز باید در نظر گرفت که منبع دیگر اینگونه گفتگوها، یعنی ساده لوحی، نیز از در هم برهمی تصورات مربوط به دموکراسی سرچشمه میگیرد. در کتاب زوجین وب فصل جالب توجهی موسوم به «دموکراسی بدوی» راجع به تردیونیونهای انگلیس وجود دارد. مؤلفین در کتاب نامبرده نقل مینمایند که چگونه کارگران انگلیس، در نخستین دوران موجودیت اتحادیه های خود، نشانهٔ حتمی دموکراسی را این میدانستند که تمام کارهای مربوط به ادارهٔ اتحادیه‌ها را تمام اعضاء انجام دهند: نه تنها تمام مسائل بوسیلهٔ اخذ رای از همهٔ اعضا حل میشد بلکه مشاغل را نیز همهٔ اعضا بنوبه اشغال میکردند. یك آزمایش دور و دراز تاریخی لازم بود تا کارگران به بیهودگی اینگونه تصورات در مورد دموکراسی و بلزوم مؤسسات نمایندگی از یکطرف و افراد دارای مشاغل حرفه‌ای از طرف دیگر پی ببرند. لازم بود چند بار صندوقهای اتحادیه ورشکست شود تا آنکه کارگران پی ببرند که موضوع تناسب بین پرداخت حق عضویت و کمک خرج در یافتی را نمیتوان فقط بوسیلهٔ اخذ رأی دموکراتیک حل نمود بلکه اظهار نظر متخصص امور بیمه نیز لازم است. سپس کتاب کائوتسکی راجع به پارلمانتاریسم و قانونگذاری ملی را بر دارید- شما خواهید دید که نتیجه گیریهای یک تئوریسین مارکسیست با درسی که از عمل چندین سالهٔ کارگرانی بدست آمده است که «خود بخود» متحد میشدند، درست در می آید. کائوتسکی علیه آن طرز بدوی که ریتینگ‌هاوزن دموکراسی را درک کرده است جداً قیام میکند. او اشخاصی را که بخاطر این دموکراسی حاضرند طلب کنند که «جراید توده‌ای مستقیماً تحت نظر توده نگارش یابد» مورد تمسخر قرار میدهد، لزوم وجود روزنامه نگاران حرفه‌ای و پارلمان نشینان و غیره را برای رهبری سوسیال دموکراتیک مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا مدلل میسازد و به «سوسیالیسم آنارشیستها و ادباء» که «برای ایجاد تاثیر» از قانونگذاری مستقیم مردم مدح و ثنا میکنند و نمیفهمند که مورد استعمال آن در جامعهٔ کنونی بسی مشروط است، می تازد.

کسیکه در جنبش ما عملاً کار کرده باشد میداند که نظریهٔ «بدوی» در مورد دموکراسی به چه میزان وسیعی میان تودهٔ جوانان محصل و کارگر شیوع دارد. تعجب آور نیست که این نظریه، هم در آئین نامه‌ها و هم در نشریات نفوذ می نماید. اکونومیستهای برنشتین مآب در آئین نامهٔ خود چنین نوشته بودند: «مادهٔ ۱۰: همهٔ کارهائیکه با منافع تمام سازمان اتحادیه تماس دارد باکثریت آراء همهٔ اعضای آن حل میشود». اکونومیستهای تروریست مآب هم، هم‌آهنگ با آنها میگویند: «لازم است که تصمیمات کمیته از همهٔ محفلها بگذرد و فقط بعد از آن بصورت تصمیمات حقیقی در آید» («سوابدا» شمارهٔ ۱ ص-۶۷). توجه کنید که این تقاضای اجراء وسیع رفراندم علاوه بر تقاضای ساختن تمام تشکیلات بر اساس انتخابی میان کشیده